

ایران، چین جدید و افق گشایی کمر بند - راه

● اسماعیل نوده فراهانی^۱، محمد نیازی^۲، امیر نوده فراهانی^۳

چکیده

اشاره‌ای به چپستی ایده کمر بند - راه، اشاره‌ای است که در این مقاله کتابخانه‌ای، شناخت چین مدرن را به‌عنوان مبدع آن ضروری می‌سازد. در نتیجه، سرگذشت چین مدرن در دو مرحله کمونیست و توسعه اقتصادی شتابان، مرکز توجه قرار می‌گیرد. یکی از پیامدهای داخلی چنین روندی ایجاد شکاف توسعه‌ای میان برخی مناطق کشور است که دولت را به اجرای برنامه‌هایی برای رفع این بی‌توانی وامی‌دارد. پیدایش طبقه متوسط دیگر پیامد این روند است که به مصرف محصولات فرهنگی غربی گرایش دارد. این مسئله، بستر چالش‌های «تله طبقه متوسط» و «دموکراسی خواهی» را در عرصه‌های اقتصاد و سیاست پدید می‌آورد. توسعه اقتصادی شتابان چین، افزون بر پیامدهای داخلی، پیامدهای خارجی ویژه‌ای دارد که شکاف اقتصادی - سیاسی شرق و غرب نظام بین‌الملل، یکی از آثار آن است. تجربه متفاوت چینی‌ها در توسعه، به تحول نظریه‌های توسعه ختم می‌شود؛ زیرا مقایسه نسبت هم‌سازی میان دموکراسی و توسعه اقتصادی در تجویز ذهنی امریکایی‌ها با تجربه عینی چینی‌ها در تایین قرار دارد. به این مسئله می‌توان حواشی چشم‌انداز جهانی توسعه چین و طرح ابرقدرتی آن را افزود که بعضاً از سوی امریکایی‌ها تولید و ترویج می‌شود؛ و از قضا، مفاهیم راه، جهانی‌سازی و ابرقدرتی، ظرفیت‌های مهمی برای پیشبرد این بحث است. از این منظر، امروزه ما با دو دیدگاه مختلف درباره راه ابریشم مواجهیم: راه ابریشم جدید چینی، راه ابریشم نوین امریکایی. در نهایت نیز مسئله ایران و راه ابریشم از جهات مختلف بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی

ایده کمر بند - راه، جمهوری خلق چین، توسعه سریع، لیبرال دموکراسی.

مقدمه

کمبرند - راه^۱ پروژه‌های با ابعاد ملی، منطقه‌ای و جهانی است که توسط جمهوری خلق چین ارائه شده‌است. در همین راستا، شی جین‌پینگ (۱۳۹۴) به ایران سفر کرده و پیشنهاد ایجاد روابط استراتژیک ۲۵ ساله بین دو کشور را ارائه کرد.^۲ برای فهم این پروژه باید نگاهی دوباره به تاریخچه راه ابریشم و طرح این مفهوم بیندازیم. امروزه جاده ابریشم به شکل سابق، نه واجد معنا و مفهومی است و نه زیرساخت مادی و اقتصادی دارد. با وجود این، در اواخر دهه ۱۹۷۰ اصطلاح جاده ابریشم پس از سده‌ها فراموشی دوباره مطرح شد.^۳ در این بازپردازی، جاده ابریشم معادل مسیر شرق به غرب و بالعکس شناخته شد. دو اتفاق در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ راه ابریشم را برای غربی‌ها و چینی‌ها برجسته کرد. نخست، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری جهان تک‌قطبی با محوریت آمریکا که به دنبال سلطه بر مناطق تحت نفوذ بلوک شرق بود. دوم، فاصله‌گرفتن تدریجی چین از سیاست‌های مائوئیستی که به دنبال جهش در مدار توسعه اقتصادی و صنعتی بود. با فروپاشی شوروی، استراتژیست‌های آمریکایی درصدد شناسایی موانع تثبیت شرایط تک‌قطبی و رقبای احتمالی ایالات متحده برآمدند. در برآوردهای آنان چین در شرق و جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا، تهدید اصلی هژمونی آمریکا بودند. اولی تهدیدی اقتصادی - تجاری به‌شمار می‌رفت و دومی تهدیدی سیاسی - ایدئولوژیک بود. اهمیت‌یابی دوباره راه ابریشم در چنین برهه تاریخی پدیدار شد و این بدان معناست که طرح مجدد راه ابریشم از همان بدو تولد ماهیت راهبردی داشت. جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته از شوروی در آسیای میانه بازارهای بسیار مناسبی برای صادرات کالاهای مصرفی بودند و هم‌زمان مورد توجه کشورهای مختلف قرار گرفتند. به نظر می‌رسد تلاش‌های چین برای ممانعت از نفوذ هرچه بیشتر آمریکا در آسیای میانه و بازار کشورهای آن زمینه‌ساز ایجاد طرح جاده ابریشم جدید شد. چینی‌ها در سال ۱۹۸۷ ساخت جاده‌هایی را آغاز کردند که ایالت سین‌کیانگ را به اسلام‌آباد (پایتخت پاکستان) متصل می‌کرد. آنها تلاش کردند مسیر ترانزیتی جدیدی میان چین و دریای مکران (عمان) ایجاد کنند (بولنوا، ۱۳۹۳: ۳۳۵).

با وجود این، چینی‌ها در دوره مائو تمایلی به احیای راه کهن ابریشم نداشتند، بلکه آن را با عناوینی مانند «خط سیر تجاری شرق به غرب» و «راه آهن دوستی» می‌شناختند. حتی پروژه عظیم اتصال راه آهن چین به شوروی که پس از تیره‌شدن روابط دو کشور متوقف شد - و مجدداً پس از گذشت ۳۰ سال در سال ۱۹۹۲ افتتاح شد - نیز نام راه ابریشم را به‌خود نگرفت، بلکه

1. Belt and Road Initiative

۲. دیدار رهبر انقلاب با رئیس‌جمهور چین، ۳ بهمن ۱۳۹۴.

۳. راه ابریشم از دوره باستان تا پایان قرن هشتم هجری با فراز و نشیب فعال بود. اما با سقوط امپراتوری روم شرقی توسط ترکان عثمانی (سلطان محمد فاتح)، راه ابریشم دچار بحران و گسست شد و اهمیت خویش را از دست داد (ساسان‌پور، ۱۳۸۳: ۱).

به‌رغم اشتراکات قابل توجه با راه ابریشم کهن به «پل آهنی آسیا - اروپا» معروف شد (بولنوا، ۱۳۹۳: ۳۳۹).

ایجاد تحول بنیادین در رویکرد چین به جهان، پس از مرگ مائو و بعد از آن فروپاشی بلوک شرق، چینی‌ها را از انفعال و جامعه و اقتصاد خودبسنده خارج کرد. آنها در دوره اصلاحات به این نتیجه رسیدند که شرط بقای چین جدید، تداوم رشد اقتصادی است. بنابراین، دنگ شیائو پینگ که در دهه ۱۹۹۰ به‌عنوان رهبر حزب کمونیست انتخاب شد ادعا کرد مشروعیت حزب حاکم به توسعه اقتصادی کشور بستگی دارد (کولایی، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۲).

یکی از مهم‌ترین لوازم این هدفگذاری، ایجاد راه‌های گشوده و هموار برای تجارت پایدار با جهان و صادرات کالای چینی است که می‌تواند منافع بلندمدت و راهبردی چین را تأمین، و زمینه تبدیل آن به قدرتی جهانی را تمهید کند. در این مقطع، سردمداران این کشور به بازتعریف راه ابریشم پرداختند. طراحی که به‌عنوان سازوکاری مکمل برای تضمین تأمین انرژی، کاهش آسیب‌پذیری در برابر فشار و تهدید قدرت‌های خارجی و درنهایت حفظ یکپارچگی حاکمیت ملی تدوین شد (امیراحمدیان و صالحی‌دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ۱۷). در نظر چینی‌ها راه ابریشم جدید، پروژه‌های فانتزی برای گسترش گردشگری یا صرفاً پروژه‌های زیرساختی برای توسعه حمل‌ونقل نیست، بلکه ابرپروژه‌ای برای تداوم نوسازی اقتصادی به‌شمار می‌آید، از پیامدهای جهت‌گیری در راستای مشارکت در نظم بین‌المللی موجود و از ملزومات طرح ابرقدرتی چین در آینده جهان است. برای شناخت پروژه راه ابریشم می‌بایست آن را درون تحولات سیاسی - اقتصادی چین مدرن فهمید. ایده‌ای که برآمده از تغییرات در شیوه‌های حکومت‌داری حزب کمونیست بود، با راهبردهای توسعه صنعتی، چالش‌های امنیتی، برنامه‌های اقتدارگرایانه نظامی، ایجاد بازار بزرگ مصرف کالاهای چینی، و بهبود شرایط توسعه منطقه‌ای چین مرتبط است و اکنون سازوکاری برای اداره و تضمین بقای چین می‌باشد. چراکه رشد بی‌وقفه، نیازمند بازارهای خارجی مطمئن و پایدار است. در این راستا، ایده راهبردی چین برای ایجاد «زنجیره ارزش اقتصادی چین محور» در قرن بیست‌ویک مبتنی بر ایده راهبردی و بلندمدتی است که در سال ۲۰۱۳ از آن با عنوان پروژه «کمر بند - راه» شامل جاده ابریشم دریایی و زمینی رونمایی شد. در این زنجیره، چینی‌ها در صدند در کانون محور تجاری اوراسیا و آفریقا قرار گیرند و بازارهای همگرایی را به‌سوی پکن هدایت کنند (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۵: ۸۶). کارشناسان، جمعیت کشورهای درگیر این پروژه را ۴/۴ میلیارد نفر (۶۵ درصد جمعیت جهان) و مجموع حجم تولید ناخالص داخلی کشورهای راه ابریشم را ۲۱ تریلیون دلار برآورد می‌کنند (امیراحمدیان و صالحی‌دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ۱۰). این بدان معناست که چین می‌تواند ادامه مسیر رشد خود را با نگاه به یک بازار وسیع چند میلیارد نفری و چند ملیتی پی بگیرد. با تکیه به این برآوردها طرح راه ابریشم و پروژه‌های پیوسته با

آن، سیاستگذاری و انتخابی موقت و دوره‌ای نیست، بلکه حیات آینده جامعه و حکومت چین مبتنی بر آرمان رشد بی‌نهایت، در گرو پیگیری این پروژه است. در چنین شرایطی شناخت ایده کمربند - راه و تنظیم رویکرد ایران در قبال آن ضرورت دارد.

پیشینه پژوهش

یکی از اولین مطالعات انجام شده برای بررسی ایده کمربند - راه از طریق نوعی بازگشت به نظریه هارت‌لند - که منطقه اوراسیا را قلب سیاست جهان می‌داند - صورت گرفته و معتقد است: «ابتکار یادشده سرشت بالقوه نظریه هارت‌لند را دیگر بار مورد توجه قرار خواهد داد» (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۵). برخی مطالعات نیز کاملاً توصیفی هستند (رئیس‌نژاد، ۱۴۰۰) و یا مسئله را به دیپلماسی انرژی چین در جهان و استقرار رژیم‌های بین‌المللی در این زمینه تقلیل می‌دهند (وکیلی و همکاران، ۱۳۹۸).

از سوی دیگر، (جمشیدی و خاتمی، ۱۳۹۹) بر این باورند که «چین تمایلاتی جدی برای تفوق بر سیاست جهانی در سر دارد و ابتکار "یک کمربند - یک راه" قدمی مهم در این مسیر دشوار به حساب می‌آید و اجرای آن اگرچه ممکن است پکن را به قدرت اول اقتصادی در جهان تبدیل کند، این کشور تا نائل شدن به قدرت هژمون مسیری طولانی در پیش دارد». مطالعه دیگر، پس از بررسی امکان‌های پیش‌روی اتحادیه اروپا در قالب ابتکار کمربند - راه می‌گوید این اتحادیه در صورت قبول یا رد همکاری در این زمینه با مشکلات و تهدیدات بیرونی و درونی گوناگونی روبه‌رو می‌شود؛ چرا که در هر صورت از تبعات رقابت چین و آمریکا مبرا نخواهد بود (محبی‌زنگنه و تیشه‌یار، ۱۳۹۸).

سایر مطالعات موجود به بررسی رابطه ایده کمربند - راه چین با کشورهای مختلف پرداخته‌اند. بر این اساس، اگرچه در آغاز روسیه با بدبینی به ایده مذکور می‌نگریست و آن را اقدامی در راستای گسترش نفوذ چین در حیط خلوت خود می‌دانست، اما به دنبال فشارها و تحریم‌های غرب علیه روسیه پس از بحران اوکراین و پدید آمدن چالش‌های اقتصادی - سیاسی، رویکرد خود را تغییر داد (تیشه‌یار و بخشی، ۱۳۹۹). به عبارت دیگر، چگونگی قرارگیری روسیه در طرح ابتکار کمربند - راه به‌ویژه با عنایت به روابط نامتقارن دو کشور، زمینه را برای همگرایی و مشارکت راهبردی آن‌ها در اوراسیا فراهم می‌کند. با این تفاوت که برخلاف نگاه ژئوپلیتیک چین، رویکرد روسیه در شرایط کنونی عمدتاً اقتصادی است و این کشور موقعیت جغرافیایی خود را برای تثبیت جایگاه بین‌المللی و همچنین عبور از تحریم‌های غرب، بسیار جذاب می‌بیند (رضائی و عبدی، ۱۳۹۹).

تویسرکانی (۱۳۹۹) نیز با بررسی نسبت ژاین و ایده کمربند - راه گفته است: «رویکرد توکیو در قبال کمربند اقتصادی راه ابریشم به دلیل معطوف بودن اولویت‌های امنیتی و زیرساختی ژاپن

به جنوب و جنوب شرق آسیا و نیز وجود تنگناهای ژئوپلیتیک در اتصال به آسیای مرکزی به تدریج از عدم مشارکت به سمت تعامل مشروط و چندجانبه با بازی جمع جبری مضاعف تغییر کرده است.» به علاوه، مصر قصد دارد تحقق ابتکار کمربند - راه را با طرح توسعه کانال سوئز و ساخت پروژه‌هایی نظیر انتقال پایتخت جدید کشورش همراه کند (دهشیری و غریبی، ۱۳۹۸). برخی مطالعات نیز معتقدند اجرای پروژه‌های متعدد انتقال انرژی و کالا که طی دو دهه گذشته در جوار مرزهای کشور و بدون مشارکت ایران انجام شده‌اند از اهمیت ژئوپلیتیک و ترانزیتی ایران کاسته‌اند و گسترش همکاری‌های اقتصادی چین و ترکیه خصوصاً در قالب ایده کمربند - راه می‌تواند به خنثی‌سازی ژئوپلیتیکی ایران بینجامد (موسوی و همکاران، ۱۴۰۰) مشابه همین رویکرد با اندکی خوش‌بینی در مقاله «آثار اجرایی‌شدن ابتکار کمربند و راه بر محیط ژئواکونومیک ایران» نیز به چشم می‌خورد (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۹).

مطابق تحقیقات پیشین، ایران دارای مزیت‌ها و قابلیت‌های راهبردی ویژه‌ای برای پروژه کمربند - راه است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. موقعیت معبری در جاده ابریشم خشکی و قرارگیری در مسیر آسیا و اروپا،
۲. ایجاد پیوند بین دو جاده ابریشم خشکی و دریایی و امکان اتصال آنها در سواحل مکران،
۳. برخورداری از سواحل و بنادر مناسب در جنوب و توانایی اتصال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به آب‌های آزاد،
۴. فرصت اتصال کشورهای خلیج فارس به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۵)،
۵. بازار ۸۵ میلیون نفری ایران که در مقایسه با بازار ۷۰ میلیونی کشورهای آسیای میانه می‌تواند بستر مناسب‌تری برای سرمایه‌گذاری چینی‌ها باشد (مرادی‌حقیقی و عزیزنژاد، ۱۴۰۰) (فوری، ۱۴۰۰) (محمدی‌امین، ۱۳۹۹).

به‌رغم مزیت‌های یادشده که از موقعیت جغرافیایی و جمعیتی خاص کشور سرچشمه می‌گیرد، شاید بتوان گفت مزیت اصلی ایران ترکیب جغرافیای طبیعی با موقعیت‌های راهبردی است. بر این اساس، به‌دلیل اهمیت ویژه تسلط بر آبراه‌های بین‌المللی در شکل‌گیری و تثبیت قدرت‌های جهانی، چینی‌ها نیز به سرمایه‌گذاری در معبرهای دریایی مهم منطقه و جهان متمایل هستند.

مطابق آنچه گفته شد این مقاله با روش کتابخانه‌ای انجام شده و پیگیر پرسش‌های زیر است:

- پروژه کمربند - راه چیست و در بستر چه دلایل و زمینه‌هایی مطرح شده است؟
- پیرامون راه تاریخی ابریشم چه ایده‌هایی، با چه اهدافی و توسط چه کشورهایی پیگیری شده‌اند؟
- ایده کمربند - راه چه تأثیری در آینده چین و شکل‌گیری جهان جدید خواهد داشت؟
- جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند در نسبت با ایده کمربند - راه موقعیت راهبردی خود را بازتعریف کند؟

مبانی نظری پژوهش

یکی از مهم‌ترین مباحث نظریات توسعه، رابطه توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی و به عبارتی بحث تقدم و تأخر آنهاست. در نتیجه، گروه‌هایی از متفکران معاصر معتقدند توسعه سیاسی و به‌طور خاص دموکراسی، بر توسعه اقتصادی تقدم دارد. بنابراین، درحالی‌که به‌لحاظ نظری همواره دشمنان جامعه باز محکوم به عقب‌ماندگی بوده‌اند، توسعه اقتصادی چین این ادعای نظری را به چالش کشیده است. برای بررسی دقیق‌تر این چالش، نگاهی دوباره به تاریخ آن می‌افکنیم.

از قرن نوزده لیبرال دموکراسی، موضع رسمی و کاملاً اروپامدارانه بسیاری از کشورهای غربی بود و از آن به‌منزله نقطه اوج تمدن انسانی یاد می‌کردند. اما تا مدت‌ها متفکران غربی «بسیاری از مناطق جهان که توسعه‌نیافته، عقب‌مانده و یا مستعمره نامیده می‌شد را فاقد آمادگی پذیرش دموکراسی می‌دانستند و معتقد بودند که این کشورها قبل از ایجاد نهادها و فرآیندهای دموکراتیک، نیازمند پیشرفت اقتصادی و اجتماعی قابل ملاحظه و استقلال سیاسی هستند» (لفت‌ویچ، ۱۳۷۸: ۳-۲). و اصولاً همین امر یکی از توجیحات تداوم «استعمار» - به‌مثابه ابزار غارت و چپاول ملت‌های تحت سلطه - بود.

بدین ترتیب، تا پیش از جنگ جهانی دوم که باعث تضعیف دولت‌های استعماری و آغاز موجی از استقلال‌طلبی در جوامع عقب‌مانده شد، ورود دموکراسی به این کشورها به‌تعمیق افتاد. به دنبال این مسئله، در دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ کثرت دولت‌های تازه‌استقلال‌یافته که در آستانه گرایش به کمونیسم بودند، سبب ارائه نسخه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی به این جوامع شد. این نسخه‌ها توسط سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی - که به ابتکار آمریکا پدید آمده بودند - تهیه و منتشر می‌شد. بنابراین، در این دوره به‌دلیل نگرانی از پیوستن جوامع تازه‌استقلال‌یافته به بلوک شرق ناگهان:

اکثر کشورهای غربی، بسیاری از بنگاه‌های بین‌المللی توسعه، سازمان‌های بین‌الدول و گروه‌های منطقه‌ای [...] با این نظر لیپست که در ۱۹۶۰ بیان شد (Lipset, 1960: 404) موافق شدند که «دموکراسی فقط یکی از راه‌ها یا حتی بهترین راهی نیست که گروه‌های مختلف می‌توانند از طریق آن به اهداف خود دست یابند یا جامعه مطلوب را دنبال کنند، بلکه دموکراسی خود تحقق جامعه مطلوب است» (لفت‌ویچ، ۱۳۷۸: ۲).

یکی از آثاری که در چنین فضایی به رشته تحریر درآمد «ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی» اثر برینگتن مور (۱۹۱۳-۲۰۰۵) بود که دو ترجمه مختلف از آن توسط بشیریه (۱۳۶۹) و نراقی (۱۳۸۲) به فارسی برگردانده شده است. اثر مور، تحلیلی تطبیقی و جامعه‌شناختی است و در بخش اول خود می‌کوشد نشان بدهد چگونه کشورهای انگلستان، فرانسه و آمریکا به‌واسطه انقلاب‌های بورژوازی به دموکراسی پارلمانی دست یافتند. در بخش دوم کتاب نیز به

روند تحولات در کشورهای چین، ژاپن و هند پرداخته شده و معلوم می‌شود انقلاب از پایین در چین و انقلاب محافظه‌کارانه و از بالا در ژاپن به‌ترتیب به کمونیسم و سرمایه‌داری ارتجاعی (فاشیسم آسیایی) ختم شده و انقلاب هند ناکام بوده است (Moore, 1966).

اگرچه پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای بلوک غرب به رهبری آمریکا، پایبندی به گسترش دموکراسی و حقوق بشر را به‌عنوان اهداف رسمی سیاست خارجی‌شان اعلام می‌کردند، اما کماکان برنامه‌های توسعه‌ای آنها بر این فرض استوار بود که رشد اقتصادی، زیربنای سیاست دموکراتیک است؛ بلکه ادعا می‌شد امکان توفیق دموکراسی، بدون توزیع مناسب ثمرات توسعه اقتصادی - اجتماعی، بسیار ناچیز است. لفت‌ویچ در توضیح این رفتار دوگانه می‌گوید:

درواقع، پایبندی به دموکراسی [در این دوره] تنها در حد شعار بود و جنبه عملی به‌خود نمی‌گرفت. [بلکه] از اواسط دهه ۱۹۶۰ حکومت‌های نظامی به‌سرعت بر بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین مسلط شدند [...] علاوه بر این، با تشدید جنگ سرد و افزایش ترس از کمونیست‌ها، به نظر می‌رسید ایالات متحده و سایر حکومت‌های غربی خشونت و ناتوانی بسیاری از حکومت‌های غیردموکراتیک کشورهای درحال توسعه را با دیده اغماض می‌نگرند و تا زمانی که این کشورها به منافع آمریکا وفادار بودند، کمک و حمایت از آنها ادامه داشت (لفت‌ویچ، ۱۳۷۸: ۱۲-۱۱).

اوضاع به همین صورت ادامه یافت تا آنکه با تجزیه شوروی در سال ۱۹۹۰ ناگهان همه چیز تغییر کرد و کشورهایی که از نظر غربی‌ها در برابر روند دموکراسی مقاومت می‌کردند (چین، کوبا، میانمار و بسیاری کشورهای آفریقایی) تحت فشارهای مستقیم و غیرمستقیم بین‌المللی قرار گرفته و به نقض حقوق بشر محکوم شدند؛ نظریه‌پردازانی همچون فوکویاما (Fukuyama, 1989: 3-18) و هانتینگتون (Huntington, 1987: 3-32) نظریات جسورانه‌تری درباره دموکراسی طرح کردند و دیدگاه جدیدی به عرصه آمد که به‌طور سیستماتیک، لیبرال دموکراسی و توسعه را مرتبط می‌دانست (لفت‌ویچ، ۱۳۷۸: ۲). به نحوی که:

امروزه ادعا می‌شود برخلاف باورهای کهن، حکومت دموکراتیک خوب، نتیجه یا پیامد توسعه نیست، بلکه شرط ضروری آن است [...] صرف‌نظر از ساختار اجتماعی، شرایط اقتصادی، سنت‌های سیاسی و روابط خارجی جوامع مختلف (رواندا یا روسیه، شیلی یا چین و یا هر کشور دیگر) می‌توان تقریباً در هریک از مراحل توسعه، دموکراسی را در هر کشوری تزریق یا نهادینه کرد و دیگر اینکه این کار، روند توسعه را سرعت خواهد بخشید (لفت‌ویچ، ۱۳۷۸: ۳-۲).

بدین ترتیب پس از فروپاشی بلوک شرق و گسترش خوش‌بینی به پدیده جهانی شدن و گسترش تجارت بین‌الملل که ادعا می‌شد سبب کاهش نابرابری در ابعاد ملی خواهد شد در سال‌های پایانی قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویک کتاب «ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی» اثر عجم‌اوغلو و راینسون به بازار آمد که توسط سرزعیم و خیرخواهان (۱۳۹۰) به

فارسی ترجمه شده و انتشار یافت. مطابق مباحث این کتاب، مسئله دموکراسی اساساً به دلیل دغدغه‌های معیشتی و برخورداری بیشتر از مواهب مادی مطرح شده و از آنجاکه به لحاظ عددی توده‌ها نسبت به نخبگان حاکم در اکثریت قرار داشتند مدل دموکراسی را به دیگر مدل‌های سیاسی ترجیح دادند. بنابراین، دغدغه اصلی هواداران دموکراسی و تعمیم حق رأی به توده، آزادی بیان نیست بلکه مطالبه مردم عادی، بازتوزیع منابع از سمت نخبگان قدرتمند به جانب توده است. نویسندگان کتاب برای ورود به مباحث از تجربه تاریخی کشورهای انگلستان، آرژانتین، سنگاپور و رژیم آپارتاید بهره می‌گیرند و معتقدند که هر یک از آنها در چهار مسیر متفاوت حرکت می‌کنند. این کشورها می‌توانند از نظام دیکتاتوری یا دموکراسی برخوردار باشند؛ پیش‌روی دایم به سوی دموکراسی، نوسان میان دموکراسی و دیکتاتوری، دیکتاتوری باثبات و عملکرد اقتصادی عالی، و سرانجام رژیم دیکتاتوری سرکوب‌گر، انواع نظام‌های کشورهای مربوطه را تشکیل می‌دهند (Acemoglu & Robinson, 2006)

البته ماجرا در همین سطح متوقف نماند و بار دیگر «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» در عرصه جهانی انتشار یافته و در اختیار همه جوامع و ملت‌ها قرار گرفت. این کتاب نیز که اثر مشترک عجم‌اوغلو و رایینسون بود به سرعت با ترجمه‌های جیل عاملی و فرهادی‌پور (۱۳۹۲)، حبیبی (۱۳۹۳)، میردامادی و نیمی‌پور (۱۳۹۳) در اختیار خوانندگان فارسی‌زبان قرار گرفت. این اثر مطابق معیارهای متعارف دانشگاهی، اثری اقتصادی، سیاسی، جامعه‌شناختی، حقوقی و حتی تاریخی نیست؛ اما در عین حال کتابی است که درباره همه این رشته‌های علمی قضاوت‌هایی را مطرح کرده و می‌تواند توسط عموم خوانندگان مورد مطالعه و استفاده قرار گیرد و از این جهت دارای خصایل آثار مرتبط با دیپلماسی عمومی است (Acemoglu & Robinson, 2012).

مهم‌ترین هدف نویسندگان این اثر، تلاش برای ایجاد پیوند مستحکم میان نوع نهادهای سیاسی و توسعه اقتصادی و در مقابل، نادیده گرفتن سهم مؤلفه‌هایی همچون تفاوت‌های جغرافیایی، فرهنگی و یا دانش (غفلت) حاکمان در تحقق یا عدم تحقق توسعه اقتصادی است. به عبارت دیگر نویسندگان برآنند که اگر نهادهای سیاسی و اقتصادی جامعه به درستی انتخاب شوند می‌توانند باعث رشد اقتصادی و توسعه‌یافتگی بشوند. بنابراین، اگرچه کتاب بر روی مواردی همچون حقوق مالکیت، تخریب خلاق، تغییرات فناورانه و... تأکید می‌کند اما در عمل، اولاً پدیده استعمار- به عنوان یکی از دلایل عقب‌ماندگی برخی جوامع- را تطهیر می‌کند، ثانیاً ایده خود را از طریق مقایسه‌های تقلیل‌گرایانه مثلاً مقایسه شهرهای مجاور ولی در دو کشور مختلف (نوگاس از ایالت آریزونا در آمریکا و نوگاس از ایالت سونورا در مکزیک) و یا کشورهای کره شمالی و جنوبی (اولی وابسته به بلوک غرب و دومی، بازمانده از اقمار بلوک شرق) پیگیری می‌کند (Acemoglu & Robinson, 2012).

اگرچه محصول چنین چرخش پارادایمی طی دهه‌های گذشته که لیبرال دموکراسی را شرط ضروری توسعه برای هر جامعه‌ای می‌داند، قرار گرفتن سیاست در مرکز توجه مطالعات توسعه بود، اما دستیابی چین به عنوان یکی از متهمان نقض حقوق بشر و دموکراسی، به توسعه سریع و ممتد توانسته اولاً بسیاری از نظریه‌های مرسوم توسعه را با چالش مواجه کرده و ارتباط میان ارکان گفتار سیاسی سرمایه‌داری متأخر یعنی دموکراسی و حقوق بشر را با توسعه اقتصادی- اجتماعی مورد تردید قرار دهد، ثانیاً از اعتبار و استقلال گفتار کارشناسی نهادهای بین‌المللی پرشش کند.

جدول ۱. رابطه توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی

| دوره تاریخی | شرایط عینی | کنش عملی / ادعای نظری |
|---------------|--|---|
| پیش از قرن ۱۹ | دوره استعمار و غلبه اروپامداری | پیشرفت اقتصادی- اجتماعی و استقلال سیاسی، پیش شرط ایجاد نهادها و فرایندهای دموکراتیک |
| قرن ۱۹ | پیدایش نظریات تکاملی بر اساس تجربه جوامع غربی | تقدم توسعه سیاسی (دموکراسی) بر توسعه اقتصادی |
| ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ | وقوع جنگ‌های جهانی و تضعیف دولت‌های استعماری، آغاز موج استقلال‌طلبی در مستعمرات، تشدید جنگ سرد و خطر گسترش کمونیسم، شکل‌گیری سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی به ابتکار آمریکا | پابندی به گسترش دموکراسی و حقوق بشر به عنوان اهداف رسمی اغماض ایالات متحده و سایر حکومت‌های غربی درباره خشونت و ناتوانی بسیاری از حکومت‌های استبدادی وابسته به آمریکا در کشورهای در حال توسعه |
| سال ۱۹۹۰ | فروپاشی شوروی، تحت فشار قرار گرفتن و محکوم شدن کشورهای که از نظر غربی‌ها در برابر روند دموکراسی مقاومت می‌کردند به نقض حقوق بشر | شرط ضروری دانستن حکومت دموکراتیک برای توسعه اقتصادی در هر شرایطی |
| امروزه | دستیابی چین به عنوان یکی از متهمان نقض حقوق بشر و دموکراسی، به توسعه سریع و ممتد؛ تحقق توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی | با چالش مواجه شدن نظریه‌های مرسوم توسعه از جمله ارتباط دموکراسی و حقوق بشر با توسعه اقتصادی، تردید در اعتبار و استقلال گفتار کارشناسی نهادهای بین‌المللی |

به هر روی، این مقاله دو ادعای روشن دارد:

الف) مدت‌هاست که توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی مقدم دانسته می‌شود؛ اما کشورهای غربی نمی‌توانند از برخورد دوگانه خود دست برداشته و نقض دموکراسی و حقوق بشر را به ابزارهایی سیاسی فروکاسته‌اند.

ب) چینی‌ها بدون دستیابی به توسعه سیاسی به توسعه اقتصادی مطلوبی رسیده‌اند و به‌واسطه

ارائه پیشنهادها با صرفه اقتصادی می‌تواند کشورهای مختلف و از جمله متهمان - واقعی و دروغین نقض حقوق بشر - را در برنامه اقتصادی خود سهیم کند. اتفاقی که اگرچه با منطقی مردمسالارانه جمهور اسلامی همخوان نیست اما می‌تواند ابزاری برای مقاومت در برابر تحریم‌های غرب باشد.

مطابق آنچه گفته شد در ادامه توصیفی از چین جدید و تبعات سیاسی - اجتماعی توسعه آن ارائه می‌شود؛ توصیفی که زمینه فهم ایده کمربند - راه و امکان‌های ایران در مواجهه با این پدیده را مهیا کند.

۱. چین مدرن چیست و چگونه پدید آمد؟

شناخت چین مدرن امروز نیازمند شناسایی دو مرحله - فرایند تاریخی است: چین در مسیر کمونیسم، چین در مسیر توسعه اقتصادی. چینی‌ها پس از ۱۹۴۹ موفق به پایه‌گذاری حکومتی کمونیستی شدند که در آن حزب بر همه ارکان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مسلط، و ایدئولوژی برابری‌خواهی مبنای تمام فعالیت‌ها و اقدامات بود (داری‌شر، ۱۳۶۸: ۱۴-۹). اگرچه می‌توان مائو را پدر چین واحد مستقل دانست، اما مهم‌ترین تأثیری که ایدئولوژی مائو بر زندگی و اقتصاد جامعه چین گذاشت، از بین بردن انگیزه تولید و رشد اقتصادی بود (کولایی، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۱). در این دوره، مظاهر فرهنگ سنتی به‌طور جدی مورد حمله قرار گرفت و با آیین و اندیشه‌های نخبه‌گرایانه و محافظه‌کارانه کنفوسیوس به‌عنوان مهم‌ترین مظهر سنت، دین و جامعه پیشاکمونیستی سختی شد. در سطح بین‌المللی نیز چینی‌ها در ابتدای تشکیل حکومت جدید، نگاه مثبتی به شوروی داشتند و ضمن استفاده از تجربیات و سیاست‌های آن‌ها، در عرصه علم، فناوری و صنعت نیز از آنها متأثر بودند. پس از سال ۱۹۶۱، روابط راهبردی آنها با شوروی نیز دچار بحران شد. از نگاه مائو، امپریالیسم بین‌المللی تنها منحصر به آمریکا نمی‌شد، بلکه شیوه‌های تعامل شوروی با کشورهای جهان سوم نیز با مشی سرمایه‌داری ایالات متحده تفاوتی نداشت.^۲ در دهه ۱۹۵۰ اصول سیاست خارجی چین کمونیست مبتنی بر پنج اصل تصویب^۳ و اصل محوری آن مبارزه با امپریالیسم جهانی و دوری‌گزینی از آن تعیین شد.^۴

۱. برنامه‌های توسعه دوره مائو در مقیاس کلان برنامه‌های ناموفقی بود و نتوانست مانع ایجاد قحطی سراسری ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲ در چین شود.

۲. از دید وی، شوروی نیز نماد جهان دوم محسوب می‌شد و با شیوه‌ای متفاوت و ابزارهای جدیدتر درصدد بهره‌کشی از سایر کشورهای جهان سوم از جمله چین بود (ارغوانی پیرسالمی، ۱۳۹۴: ۶).

۳. پنج اصل آن عبارت بودند از: ۱. احترام متقابل به حق حاکمیت و تمامیت ارضی، ۲. خودداری متقابل از تجاوز، ۳. عدم مداخله در امور داخلی کشورها، ۴. مساعدت و انتفاع متقابل، ۵- همزیستی مسالمت‌آمیز (میچنر، ۱۳۵۲: ۱۰۵).

۴. این خصلت از نظر متفکران غربگرا نشانه انزواگرایی است. به عقیده آنها انزواگرایی در تاریخ چین سابقه طولانی دارد و مستشرقان و ناظران غربی چینی‌ها را به‌واسطه نوع تعاملشان با جهان یک تمدن منزوی دانسته‌اند. زیرا چینی‌ها با وجود داشتن اختراعات بسیاری نظیر باروت و جمعیت زیاد هیچگاه یک امپراتوری مهاجم نبوده‌اند و سابقه کشورگشایی آنها حتی در سطح آسیا زیاد نیست. از نگاه آن‌ها دیوار بزرگ چین یک نشانه تاریخی از انزوا تاریخی تمدن چینی از بقیه جهان بوده است (رک: نینکوچ، ۱۳۹۳: ۱۵۷).

پس از مرگ مائو در سال ۱۹۷۶، دکترین دنگ شیائو پینگ مطرح شد که بر «انگیزه‌های بازار» متکی بود و بر عوامل تشویق مادی برای دستیابی به رشد، نظیر درآمد سرانه تأکید داشت (کولایی، ۱۳۸۰: ۲۹). اگر خودبسندگی و خودکفایی در دوره مائو کلید فهم سیاستگذاری و حکومت‌داری چین بود، در دوره اصلاحات، رشد اقتصادی بی‌وقفه و بقا از طریق راه‌اندازی موتور توسعه، شاه‌کلید درک چین جدید قرار گرفت.

دیگر ویژگی این دوره، سیاست خارجی فعال چین در مواجهه با غرب و ایالات متحده بود. سیاستی که محور اصلی‌اش اقتصاد، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و پیدا کردن بازارهای جدید، هم‌زمان با حفظ مواضع سیاسی و فرهنگی بود (کولایی، ۱۳۸۰: ۴۰-۳۰). به عقیده منتقدان، هم‌زمانی اصلاحات در چین، با عصر تاجریسم-ریگانیسم و پیگیری سیاست‌های نتولیبرالی در آمریکا و اروپا را نمی‌توان تصادفی دانست (هاروی، ۱۳۸۶: ۱۷۰). البته سیاست‌های اقتصادی چین را باید از سیاست‌های نتولیبرالی مرسوم متمایز کرد. زیرا چینی‌ها اصل را بر ایجاد رقابت، افزایش نوآوری و انباشت ثروت با استفاده از منابع خارجی قرار دادند. سرمایه‌گذاری خارجی و حرکت به سوی تمرکززدایی و استقلال اقتصادی منطقه‌ای استان‌های جنوبی (در عین نظارت مرکز)، تلاش برای تغییر ندادن ساختار طبقاتی اقتصادی - اجتماعی، و درنهایت، وادار کردن شرکت‌های دولتی به رقابت، مهم‌ترین مؤلفه‌های این اصلاحات بودند. همین عامل سبب شد امکان کنترل سرمایه و صاحبان آن برای دولت چین فراهم آید و از شکل‌گیری طبقه مستقل سرمایه‌دار در برابر دولت، جلوگیری شود. این سیاست هرچند به نابرابری اجتماعی نسبی انجامید، اما نقش دولت را به‌عنوان ابرسرمایه‌گذار و تنظیم‌کننده روابط اقتصادی بالادست بازار و شرکت‌ها حفظ کرد (هاروی، ۱۳۸۶: ۱۷۳).

درحالی‌که طی دوره مائو (۱۹۷۶-۱۹۴۹) رشد متوسط سالیانه تولید ناخالص داخلی برپایه داده‌های کارشناسان و آمارهای رسمی حکومتی چین، حدود ۴,۴ تا ۶,۷ درصد بود و قدرت خرید چینی‌ها در پایان این دوره دو برابر شده بود، با شروع اصلاحات از سال ۱۹۷۷ تا ۲۰۱۵، تولید ناخالص داخلی حقیقی چین با نرخ میانگین سالیانه حدود ۹,۷ درصد رشد پیدا کرد، به طوری که در چهار دهه اخیر، حجم اقتصاد چین تقریباً ۳۰ برابر شده است. همچنین براساس تخمین بانک جهانی از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۰، ۶۷۹ میلیون نفر در چین از فقر شدید نجات یافته‌اند. اکنون چین به بزرگ‌ترین اقتصاد (براساس قدرت خرید)، تولیدکننده و تجارت‌کننده کالا و نگهدارنده ذخایر ارز خارجی جهان تبدیل شده است (مقیسه، ۱۳۹۶: ۳-۴).

در سال‌های اولیه اصلاحات، جامعه چین و به‌خصوص دانشجویان با استفاده از فضای باز اقتصادی - اجتماعی ایجادشده، کوشیدند آرمان‌های جامعه مدنی و دموکراسی غربی را پیگیری کنند، اقدامی که از سوی رهبران حزب مغایر با روند توسعه تشخیص داده شد و از ارتش خواسته شد به هر نحو ممکن با تحکاتی - که ثبات سیاسی چین در حال جهش را به‌خطر می‌اندازد -

برخورد کند. «واقعۀ تیان آن من» نشان داد که چین در اجرای مدل توسعه خود به هیچ وجه حاضر نیست به نیروهای گریز از مرکز و چندصدایی تن دهد. رویدادی که طی آن هزاران معترض چینی که اکثر آنان را دانشجویان تشکیل می دادند، برای مدت هفت هفته خیابان های پکن و میدان بزرگ تیان آن من را به اشغال خود درآوردند تا سمت و سوی اصلاحات اقتصادی را به ساخت سیاسی - اداری چین و حزب کمونیست تسری دهند؛ که البته ناکام ماندند.

بر این اساس، توسعه چینی با انتقادهای توأمان جریان راست و چپ غربی مواجه است که هر دو مبنای نقدشان را نقض حقوق بشر می دانند؛ با این تفاوت که اولی با معیار آزادی و با رویکردی سیاسی و دومی با معیار برابری و با رویکردی اجتماعی به نقد پرداخته اند.^۱

۲. پیامدهای داخلی توسعه اقتصادی شتابان

در حالی که کانون های توسعه چین را شهرهای بندری بزرگ نظیر گوانگ ژو، شانگهای، شانتو و شهرهای ساحل شرقی و جنوبی شکل داده و عمده شرکت های تجاری بزرگ و صنایع پیشرفته در نواحی جنوبی و شرقی مستقر شده اند، مناطق شمالی و غربی با مسیر توسعه فاصله دارند. این شکاف اقتصادی - تجاری در سطح خدمات رفاهی - اجتماعی نیز وجود دارد و جمعیت غرب چین از سطح درآمد و امکانات بسیار کمتری برخوردارند. بخشی از این شکاف از ساختار جهانی اقتصاد سرمایه داری ناشی می شود که نیازمند سرپل های ارتباطی دریایی برای انتقال کالا و مواد اولیه است؛ اما راهبرد توسعه ای حکومت چین نیز باعث تشدید نابرابری و عدم توازن بین مناطق مختلف شده است.

چینی ها برخلاف دوره مائو به جای توجه یکسان به تمام استان ها و مناطق، مدل توسعه خود را براساس قطب های توسعه و سرریز درآمدها، امکانات و زیرساخت ها به مناطق پیرامونی شکل دادند. به نحوی که همه فعالیت های صنعتی، فناوری و تجاری را در پنج منطقه مستعد جنوبی و شرقی متمرکز کردند. این مدل هرچند در کوتاه مدت باعث رشد اقتصادی و صنعتی چین شد، اما در بلندمدت نارضایتی اجتماعی و فاصله عمیق میان مناطق مختلف را سبب گردید. مسئله زمانی حادتر می شود که بدانیم در مناطق غربی، اقلیت های قومی و دینی ترک و

۱. ناومی کلاین در کتاب «دکترین شوک» نشان می دهد که آنچه معترضان میدان تیان آن من را به خاک و خون کشید، کمونیسم نبود، بلکه نئولیبرالیسم بود. مطابق ادعای کلاین، دنگ شیائو پنگ رؤیای گذار چین به یک اقتصاد لیبرال سرمایه داری در عین حفظ قدرت سیاسی در دست اعضای حزب را در سر می پروراند. این بود که شاخص ترین چهره جهانی نئولیبرالیسم، یعنی میلیتون فریدمن را به چین دعوت کرد. طبق دستورالعمل های فریدمن، دولت پکن آزادسازی قیمت ها، خصوصی سازی شرکت های ملی، کاهش هزینه های اجتماعی دولت، آزادسازی واردات و گشودن درهای کشور به روی سرمایه های خارجی را آغاز کرد. در نتیجه اجرای این سیاست ها مانند همه جای عالم که نئولیبرالیسم بدون خشونت پیاده نشده بود، ادامه اجرای توصیه های فریدمن نیاز به خشونت داشت. این بود که بیستم مه ۱۹۸۹ دولت چین حکومت نظامی اعلام کرد و اندکی بعد، تانک ها برای سرکوب معترضان به نئولیبرالیسم به خیابان های پکن ریختند. پس از حمام خون تیان آن من، سرمایه های خارجی با شدت بیشتری وارد چین شدند و مناطق آزاد اقتصادی در اقصی نقاط کشور ایجاد شد. به نوشته کلاین، در این میان یک توافق برد - برد میان سران حزب کمونیست و سرمایه گذاران خارجی حاصل شد و ایده نئولیبرالیسم اقتصادی را در کنار تمرکز قدرت سیاسی را محقق ساخت. بر اساس یک پژوهش، در سال ۲۰۰۶ نود درصد از میلیاردرهای چینی که با خصوصی سازی دارایی های ملی میلیارد در شده بودند، از فرزندان مسئولان حزب کمونیست بودند. (رک: کلاین، ۲۸۸-۲۷۶)

مسلمان زندگی می‌کنند و در عین حال این مناطق دارای ذخایر طبیعی و معدنی استحصال نشده قابل توجهی‌اند که می‌تواند برای صنایع چین حیاتی باشد.^۱ همچنین منطقه سین کیانگ در غرب چین، دروازه واردات مواد خام و انرژی از کشورهای آسیای میانه و پایانه صادرات به این کشورهاست (کیوان‌حسینی و عمرانی‌منش، ۱۳۹۷: ۴۵۸).

بر این اساس، گسترش توسعه به سمت مناطق غربی و برقراری روابط تجاری گسترده با جمهوری‌های مسلمان‌نشین شوروی سابق از اولویت بالایی برای دولت چین برخوردار است. و چینی‌ها با پروژه جهانی راه ابریشم سعی دارند ضمن تثبیت امنیت داخلی‌شان، از رشد اسلام‌گرایی در مناطق غربی خود به‌ویژه سین کیانگ ممانعت کنند. چراکه این مناطق کم‌برخوردار با اکثریت قومیتی اویغور^۲ گرایش‌های فرهنگی و سیاسی آشکاری به دولت‌های ترکیه و عربستان داشته (بولونا، ۱۳۹۳: ۳۴۶) و بعضاً به‌عنوان اهرم فشار و مهره بازی منطقه‌ای در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرند.^۳ بنابراین شرایط نامتوازن توسعه‌ای می‌تواند به بحران‌های مرزی و امنیتی منجر شود. زیرا این امکان که مسلمانان و دیگر اقلیت‌های قومی و مذهبی غرب چین به نیروهای گریز از مرکز و استقلال طلب تبدیل شده و مورد سوءاستفاده‌های قدرت‌های جهانی نظیر آمریکا و روسیه، و یا گروه‌های جهادی- تکفیری قرار بگیرند، منتفی نیست.

۳. نتایج و آتیه توسعه اقتصادی

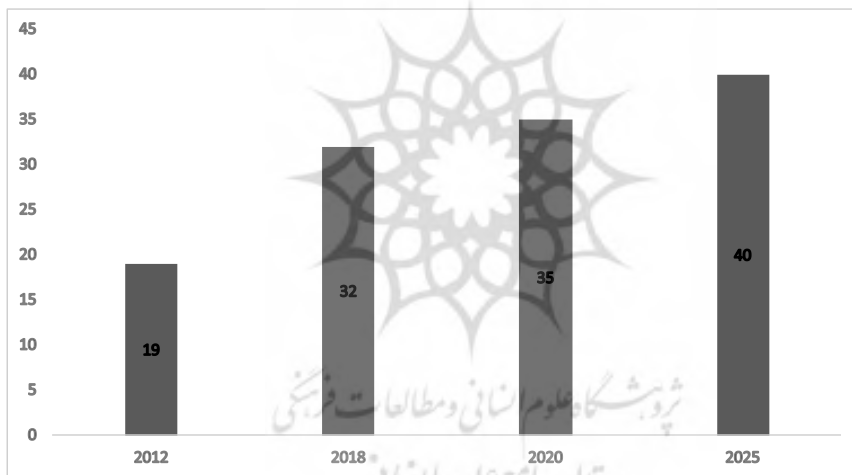
گفتیم که چین جدید برپایه تئوری رشد بی‌وقفه بنا شده و در سایه سیاستی گشوده به‌سوی تبادل اقتصادی و تجاری با غرب حرکت می‌کند. در گام‌های اولیه این گشودگی، چینی‌ها سعی کردند آشنایی با غرب و سبک زندگی آن را تنها در سطح مدیران، فعالان اقتصادی، محققان و متخصصان نگه داشته و به مناطق ویژه اقتصادی جنوب چین منحصر کنند تا فرهنگ غرب به حوزه عمومی و متن جامعه سرایت نکند (مینایی، ۱۳۹۸). اما با افزایش درآمد سرانه و بهبود رفاه اجتماعی، درخواست جامعه برای مصرف و سبک زندگی غربی عمومیت بیشتری یافت و دولت چین ناگزیر، پیدایش طبقه متوسط و مطالباتش را به‌صورت کنترل شده پذیرفت. هرچند چینی‌ها در بحث درآمد سرانه و مصرف در مراحل میانی توسعه قرار دارند اما امروزه دومین اقتصاد بزرگ دنیا قلمداد می‌شوند. آنها دارای طبقه متوسطی با ۳۰۰ میلیون نفر جمعیتند که از درآمد سالیانه بیش از ۱۰ هزار دلار برخوردار است، و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ حدود ۱۵ درصد از جمعیت چین را افرادی مرفه با درآمد سرانه‌ای بیش از ۳۲۰۰۰ هزار دلار تشکیل دهند.

۱. سین کیانگ تقریباً ۲۵ درصد کل ذخایر نفت و گاز چین را دارد (ر.ک: کیوان‌حسینی و عمرانی‌منش، ۱۳۹۷).

۲. اویغورها از اقوام ترک‌تبار ساکن ایالت خودگردان سین کیانگ یا ترکستان شرقی (اویغورستان) به مرکزیت اورومچی، در شمال غرب چین هستند که بخشی از آنان ساکن کشور قزاقستان و بخش کوچکی هم ساکن کشور قرقیزستان بوده و اکثریت‌شان مسلمان می‌باشند.

۳. ر.ک: «معرفی گروه تروریستی حزب اسلامی ترکستان شرقی، احتمال مداخله نظامی ارتش چین در افغانستان، از سین کیانگ تا لاذقیه: هدف شبه‌نظامیان اویغور چیست»، شرق‌نیوز، ۱۳۹۸/۹/۲۶، کدخبری: ۱۰۱۸۷۴۸ و نیز: «چاوش اوغلو: خاک ترکیه پایگاه تروریستی علیه چین نیست»، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۵/۲/۹، کدخبری: ۸۲۰۵۳۵۷۱.

گو اینکه همین امروز هم بیشترین تعداد میلیاردرهای جهان پس از آمریکا به چین تعلق دارد.^۱ اگرچه ظهور طبقه متوسط، فرصت‌های اقتصادی جدیدی برای صنعت و تجارت این کشور فراهم می‌آورد، اما چالش‌های اقتصادی - فرهنگی خاصی را نیز به همراه دارد. به‌عنوان مثال، امروزه مصرف کالاهای تجملی در جامعه چین بسیار رواج پیدا کرده و این کشور سهم ۲۷/۵ درصدی از بازار جهانی کالاهای لوکس را به‌خود اختصاص داده است. در جامعه‌ای که برای سال‌ها زندگی خودبسنده و ارزش‌های کمونیستی نظیر نفی فرهنگ و سنت‌های کهن و نیز نقد مظاهر مصرفی زندگی روزمره یک تابو و قبح اجتماعی و قانونی به‌شمار می‌رفته است، افزایش سریع درآمد سرانه می‌تواند حرص و ولع فراوانی برای مصرف کالاهای تجملی و محصولات فرهنگی غربی به‌وجود آورد. همچنین افزایش طبقه متوسط چالش دیگری برای نظام سیاسی پدید می‌آورد. چراکه عموماً شکل‌گیری طبقه متوسط با ترویج سبک زندگی و ارزش‌های سیاسی غربی همچون تقاضای دموکراسی از نوع آمریکایی و مطالبه تغییر ساختارهای نظام سیاسی در میان این طبقه محتمل به نظر می‌رسد (نای، ۱۳۹۵: ۵۷).



نمودار ۱. واردات کالاهای لوکس چینی (Statista, 2019)

۴. پیامدهای خارجی توسعه اقتصادی متفاوت

توسعه اقتصادی سریع چین در سطح نظام بین‌الملل نیز پیامدهایی دارد. چینی‌ها توانستند جمعیت و به‌عبارتی نیروی کار ارزان را به یک ظرفیت اساسی توسعه مبدل کنند. تبدیل تدریجی همین جمعیت میلیاردری به‌عنوان «بازار مصرف» به برگ برنده دیگری برای چین مبدل شده است؛ موضوعی که آثارش را ابتدا در حمایت از کالای داخلی نشان داد و در سال‌های آینده بازار صنعت

۱. رک: «تعداد افراد با درآمد متوسط در چین تا سال ۲۰۳۰ افزایش خواهد یافت»، سایت باشگاه خبرنگاران جوان، به نقل از اکونومیست، ۱۳/۸/۱۳۹۵، کدخبری: ۵۸۴۵۸۱۴.

فرهنگ را در جهان متأثر خواهد ساخت. همچنین، در شرایطی که گرایش سیاسی - فرهنگی شوروی به جانب بلوک غرب، سبب فروپاشی این ابرقدرت شد، اصلاحات اقتصادی چین در یک فضای غیررسانه‌ای و مدیریت‌شده، زمینه ارتقای یک جامعه دهقانی فقیر را به ابرقدرتی اقتصادی فراهم کرد. بنابراین، تداوم توسعه سریع چین توانست این کشور را به یکی از بازیگران اصلی نظام جهانی اقتصاد تبدیل کرده و در رقابتی شانه‌به‌شانه با ایالات متحده، فضای اقتصادی جهان تک‌قطبی را دگرگون کند. برخی از پیامدهای این فرآیند بدین شرح است:

۴-۱. **تضعیف نهادهای بین‌المللی اقتصادی - تجاری:** چینی‌ها از ظرفیت نهادهای بین‌المللی برای پیشی گرفتن بر ایالات متحده و اروپا بهره می‌برند و هم‌زمان آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند با به راه انداختن جنگ تجاری و وضع تعرفه‌های سنگین برای واردات کالاهای چینی، قوانین تجارت جهانی نظیر اصول «تجارت آزاد»، «ارتقای رقابت منصفانه» و «عدم تبعیض» (که مهم‌ترین اصول تجارت چندجانبه هستند) را نقض کنند. آمریکایی‌ها به‌ویژه در دوره ترامپ، حتی صلاحیت سازمان تجارت جهانی (WTO) را برای داوری و قضاوت درباره اختلاف‌های تجاری منکر شده و سبب تضعیف اعتبار و جایگاه نهادهای بین‌المللی شدند (فرحناکیان، ۱۳۹۸).



نمودار ۲. مقایسه رشد درآمد ناخالص ملی چین و آمریکا (The World Bank, 2020)

۴-۲. **تضعیف جایگاه اروپا در حوزه‌های اقتصادی - تجاری:** موقعیت متزلزل اقتصادی - سیاسی - فناورانه اروپا در جنگ اقتصادی میان آمریکا و چین سبب سردرگمی آنها شده است. اروپایی‌ها از یک سو توان رقابت علمی - فنی با ایالات متحده و اخیراً چین در صنایع فناوری بالا را ندارند و از سوی دیگر فاقد پتانسیل لازم برای رقابت قیمتی با کالاهای چینی در زمینه صنایع متعارف هستند. روی دیگر

1. High Tech

عقب‌ماندگی اروپا قدرت جامعه مدنی در جوامع اروپایی است که در برابر هرگونه کاهش خدمات اجتماعی دولتی، افزایش سن بازنشستگی و کاهش دستمزدهای بخش خصوصی مقاومت می‌کند. این در حالی است که در دو دهه گذشته همراهی اروپایی‌ها با برنامه‌های سیاسی - نظامی ایالات متحده در منطقه غرب آسیا، دستاوردی جز سرازیر شدن مهاجران کشورهای بحران‌زده خاورمیانه به کشورهای اروپایی نداشته و نگرانی‌هایی درباره قدرت‌یابی مجدد راست‌گرایان افراطی را در کشورهای مزبور شکل داده است.

۳-۴. جنگ اقتصادی آمریکا علیه چین:

جنگ اقتصادی آمریکا و چین طی دهه‌های گذشته که لحظه‌به‌لحظه بر شدت آن افزوده می‌شود، اتخاذ راهبردهای مختلفی را سبب شده است. راهبردهای مذکور به دو دوره تفکیک می‌شود: الف) دوره اوباما؛ که تلاش برای استفاده از ابزارهای بین‌المللی اقتصادی و اجتماعی در دستور کار قرار گرفت و اعمال فشار برای افزایش ارزش پول ملی چین، نفوذ در صنایع چینی از طریق افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، بهره‌برداری از اهرم حقوق بشر برای بالا بردن دستمزد کارگران چینی و... مورد توجه بود (بابکان، ۱۳۹۷: ۵۸).

ب) دوره ترامپ؛ که تلاش برای محاصره راه‌های دریایی چین - به‌عنوان معابر ترانزیت کالا و انرژی - توسط کشورهای هم‌پیمان آمریکا (ژاپن، هند، سنگاپور، استرالیا و کره جنوبی)، جنگ تعرفه‌ای مستقیم، حمایت و برنامه‌ریزی برای ایجاد شورش‌های شهری و نافرمانی مدنی در هنگ کنگ و... را به دنبال داشت.^۱



نمودار ۳. مصرف انواع انرژی در چین (Ritchie et al, 2020)

با وجود این، پیامدهای توسعه اقتصادی متمایز چین به همین سطح یعنی منازعه میان بلوک‌های قدرت جهانی محدود نیست، بلکه پیدایش امکان تحول نظری در تئوری‌های توسعه روی دیگر آن است.

۵. چشم‌انداز جهانی توسعه چین

پیش‌بینی ابرقدرتی چین با نگرانی از افول آمریکا در ادبیات علوم سیاسی و آینده‌پژوهی مصادف شده‌است. آمریکایی‌ها پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تسلط بر جهان، دائماً با این سؤال روبه‌رو بوده‌اند که چه کشور یا فرایندی، نظم هژمونیک آمریکا و قدرت امپراتوری آن را به چالش خواهد کشید و گزینه‌های رقابت با جهان آمریکامحور کدامند؟ پروژه جهانی‌سازی با عاملیت نهادهای بین‌المللی تحت سیادت آمریکا نیز با هدف جذب، ادغام، تطمیع و درنهایت تحدید همه قدرت‌های احتمالی جایگزین، مطرح شد. در این اوضاع معرفی چین به‌عنوان رقیب آمریکا، بیش از آنکه منشأ چینی داشته باشد، از جانب آمریکایی‌ها و برای افزایش فشار در جهت هضم چین در نظام جهانی مطرح می‌گردد.

حال این پرسش مطرح می‌شود که ظرفیت‌های داخلی و خارجی چین برای دستیابی به ابرقدرتی، چه مواردی هستند؟ چین قدرتی نوظهور است که با تکیه بر بزرگ‌ترین اقتصاد و بالاترین جمعیت دنیا، چهارمین کشور پهناور و دومین ارتش بزرگ جهان را در اختیار دارد. چینی‌ها مجهز به سلاح اتمی، دارای یکی از بزرگ‌ترین ارتش‌های سایبری جهان و صاحب بهترین شاخص قدرت خرید (شاخص رفاه) در جهان هستند (نای، ۱۳۹۵: ۵۴-۴۹) و تا سال ۲۰۳۵ بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی جهان خواهند بود. آنها در توسعه اقتصادی و مدل حکمرانی، الگوی جدیدی به جهان عرضه کرده‌اند که درمقابل دموکراسی‌های غربی - که بر آزادی‌های فردی، مدنی و لیبرالیسم اقتصادی تأکید می‌کنند - بر پایه رشد، رفاه و ثبات اجتماعی استوار است (فرگوسن و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۶). با این حال، چین برای قدرت‌گیری با بحران‌هایی در داخل و خارج روبه‌روست. نخستین بحران، ضرورت ممانعت از توقف رشد اقتصادی پرشتاب است. زیرا چینی‌ها دریافته‌اند که رشد اقتصادی پرشتاب در مرحله‌ای از روند توسعه کشورهای مشابه متوقف شده و نمودار رشد تا ابد رو به بالا حرکت نخواهد کرد. شناخت دلایل و زمینه‌های این مسئله و چاره‌اندیشی برای آن، مهم‌ترین دغدغه‌های دولتمردان چین است.^۱ مسئله بحرانی دیگر، پیری جمعیت و کاهش شدید نیروی کار چین طی ۲۵ سال آینده بر اثر اجرای سیاست تک‌فرزندگی است. چینی‌ها در آن تاریخ حدود ۴۰۰ میلیون نفر از جمعیت خود را از دست خواهند داد؛ درحالی که باید برای این جمعیت سالخورده مخارج سنگینی در قالب صندوق‌های بازنشستگی، بیمه‌های درمانی و خدمات رفاهی در نظر بگیرند (فرگوسن و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱).

۱. یکی از شرایطی که ممکن است به توقف یا کند شدن رشد اقتصادی چین بینجامد، کاهش انگیزه تولید بر اثر ظهور طبقه متوسط و میل به رفاه بیشتر است.

همچنین، آن‌ها فاقد ارتشی تهاجمی برای لشگرکشی به سایر نقاط جهان و تجربه جنگ در شرایط متنوع سرزمینی‌اند و سرمایه‌گذاری‌شان در بخش نظامی نصف سرمایه‌گذاری آمریکاست. مشکل دیگر چین در عرصه بین‌المللی، به فقدان قدرت نرم مربوط است. چراکه آن‌ها قادر به خلق قدرت فرهنگی پرکشش برای سایر ملت‌ها و ایجاد ارزش‌های سیاسی مبتنی بر آن که دارای قابلیت ترویج در سیاست خارجی باشد، نیستند. از این‌رو پروژه راه ابریشم اقدامی در راستای خلق ارزش‌های جهانی برای چین و ترویج آن در سطح بین‌المللی است (نای، ۱۳۹۵: ۶۰). اگرچه به واسطه بهره‌مندی چین از ارزش‌های متعارف بین‌المللی در دوره اصلاحات اقتصادی، احتمالاً ارزش‌آفرینی چین برخلاف نظم کنونی نخواهد بود. به عبارتی، ایجاد هژمونی، نیازمند گفتاری سیاسی است که همه ابعاد زندگی اجتماعی را پوشش دهد و از این جهت، چینی‌ها حتی اگر بخواهند فاقد توانایی خلق نظم جدید هژمونیک هستند. این در شرایطی است که آمریکا در دوران جنگ سرد و پس از آن کوشید علاوه بر صادرات کالا و مراودات تجاری، هژمونی آمریکایی را در همه سطوح زندگی انسانی گسترش دهد. برخی از شئون این هژمونی عبارتند از:

۱. نظام حقوقی و مقرراتی در قالب نهادهای بین‌المللی (یونسکو، یونیسف، سازمان تجارت جهانی و...):
نظریات و الگوهای توسعه اقتصادی - اجتماعی موسوم به نوسازی (که از اصل ۴ ترومن تا سند جهانی ۲۰۳۰ تداوم دارد)؛
۲. فرهنگ و سبک زندگی آمریکایی (سینما، تلویزیون، ورزش، هنر، مد، پوشش، تغذیه، شهرسازی و...):
۳. نیروی امنیتی - نظامی جهانی (ارتش آمریکا، ناتو، اتحادهای موقت برای حمله به جوامعی مانند عراق و افغانستان)؛
ترویج نظام سیاسی آمریکایی در جهان سوم (اقدامی که تا قبل از فروپاشی شوروی از طریق برپایی کودتا و حمایت از حکومت‌های نظامی طرفدار غرب و پس از دهه ۱۹۹۰ میلادی با طراحی انقلاب‌های رنگی انجام گرفت).

۶. راه، جهانی‌سازی، ابرقدرتی

تصور غالب این است که وضعیت جغرافیایی و طبیعی، راه‌ها را می‌سازد. این گمان غلط نیست؛ اما همه واقعیت را بیان نمی‌کند (بولنوا، ۱۳۹۳: ۲۳). بدین ترتیب، دو نگرش متفاوت درباره راه وجود دارد: یک دیدگاه، راه را ساختاری فیزیکی و ظرفیتی اقتصادی - زیربنایی می‌بیند که در رشد و توسعه کشورها و عمران و آبادانی مناطق مؤثر بوده‌است. مطابق این نگاه، جذب سرمایه‌گذاری، تسهیل مقررات تجاری، ایجاد زیرساخت‌های فنی و برقراری امنیت اولویت

دارد. اما دیدگاه دیگر، نگرش استراتژیک است که نقش ابعاد جغرافیایی و اقتصادی را نادیده نمی‌گیرد، اما به راه به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی - تمدنی می‌نگرد که می‌تواند بواسطه ابعاد راهبردی، سرنوشت کشورها و اقوام را متأثر، و معادلات سیاسی - اقتصادی را دگرگون کند. در ادامه به مرور دو طراحی استراتژیک دربارهٔ راه ابریشم می‌پردازیم.

الف) راه ابریشم آمریکایی؛ محافظت از نظم کنونی

طرح جاده ابریشم نوین در راهبردهای منطقه‌ای آمریکا از دهه ۱۹۹۰ به‌طور ضمنی و از سال ۲۰۱۱ به‌طور رسمی پیگیری شد. این طرح که با عنوان کریدور شمال - جنوب نیز شناخته می‌شود، زیرساخت‌های کشورهای آسیای مرکزی (خطوط آهن، جاده‌ها و خطوط انتقال انرژی) را به کشورهای افغانستان، پاکستان و هند متصل می‌کند. طرح مذکور سعی دارد با نادیده انگاشتن ایران و اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آن، به‌نوعی از ایفای نقش ایران در منطقه بکاهد و راه‌های جدیدی را برای دسترسی به شرق پایه‌گذاری کند. آمریکایی‌ها در این طرح می‌کوشند ضمن ایجاد سدی در برابر تجارت شرق به غرب، به‌نوعی از جانب غرب و جنوب، چین را تحت فشار قرار دهند. در طرح آمریکایی‌ها، به‌جای تأکید بر تجارت بین‌المللی، تجارت منطقه‌ای و به‌ویژه بازارهای انرژی مورد توجه قرار می‌گیرد. این راهبرد، مکمل و جایگزینی برای حضور نظامی بلندمدت در افغانستان نیز هست و این بدان معناست که راه ابریشم آمریکایی به دنبال ایجاد اتحادیه‌ای از همپیمانان آمریکا با محوریت هند در منطقه است (تیشه‌یار و تویسرکانی، ۱۳۹۶: ۴). سایر اهداف آمریکا از طرح راه ابریشم نوین شامل: نفوذ در حیط خلوت روس‌ها و کشورهای استقلال‌یافته از شوروی سابق، کاهش وابستگی جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به انرژی و منابع حیاتی روسیه، تقویت نقش راهبردی شرکای خود نظیر ترکیه می‌شود (تیشه‌یار و تویسرکانی، ۱۳۹۶: ۱۱). درواقع سه ضلع راه ابریشم آمریکایی را می‌توان هند، ترکیه و کشورهای آسیای میانه و قفقاز دانست و هدف نهایی آن را تثبیت امنیت انتقال انرژی و تضعیف چین، روسیه و ایران قلمداد کرد (ر.ک: یزدان‌شناس، ۱۴۰۰).

به‌لحاظ فرهنگی - سیاسی نیز جاده ابریشم آمریکایی تلاش دارد حکومت‌های سکولار و نه‌چندان دموکراتیک آسیای میانه را با اتصال به کشورهای همپیمان جنوب، از آشوب و تلاطم سیاسی حفظ کرده و الگویی از دولت‌های طرفدار آمریکا با وضع اقتصادی بایبات در منطقه ایجاد کند؛ حکومت‌هایی که بتوانند ضمن داشتن مؤلفه‌های قوم‌گرایانه (ترکی، ترکمن، قزاق و تاجیک) و تعلق به نوعی از اسلام سکولار ملی‌گرا، بحران امنیتی غرب چین را دامن زده و الگویی برای استقلال‌طلبی و شورش مسلمانان این مناطق علیه برنامه‌های دولت چین باشند (استار، ۱۳۹۲).

ب) راه ابریشم چینی؛ ابداع مجدد سنت

احیا و بازسازی راه‌های کهن ابریشم با نگاه چینی‌ها می‌تواند به شکل‌گیری جهان چندقطبی با محوریت چین و قدرت‌گیری دولت‌های درحال توسعه و اقتصادهای نوظهور یاری رساند. اگرچه این ایده بر آثاری از پدیده‌ای پیشامدرن متکی است، اما محتوایی مدرن و معاصر دارد که بر بنیاد سرمایه‌داری استوار بوده و از این رو، مستلزم توجهات هزینه - فایده‌ای می‌باشد.

هرچند ساختار، پارامترها و مکانیسم‌های اجرایی پروژه پیچیده و چندوجهی جاده ابریشم جدید کاملاً روشن نیست اما جاده ابریشم زمینی از شبان در چین مرکزی آغاز خواهد شد و سپس از طریق شهرهای لان‌جو (استان گانسو) و ارومچی (سین‌کیانگ) که با قزاقستان هم‌مرز هستند به سمت غرب امتداد می‌یابد. این جاده پس از آسیای مرکزی به سمت جنوب غربی روانه می‌شود و پس از عبور از ایران به کشورهای غرب قاره یعنی عراق، سوریه و ترکیه می‌رسد. پس از استانبول به سمت شمال غربی ادامه یافته و بلغارستان، رومانی، جمهوری چک، آلمان و هلند را دربر می‌گیرد و سپس به سمت جنوب و شهر ونیز ایتالیا روانه می‌شود که در آنجا به جاده ابریشم دریایی متصل می‌شود. جاده ابریشم دریایی نیز از گوانژو در استان فوجیان آغاز خواهد شد و پس از روانه شدن به شهرهای گوانگژو و هایکو به سمت جنوب و تنگه مالاکا حرکت می‌کند. این جاده دریایی از کوالالامپور، به کلکته در هند رفته و پس از عبور از دیگر قسمت‌های اقیانوس هند به نایروبی در کنیا می‌رسد. جاده مذکور از نایروبی، به سمت شمال و اطراف شاخ آفریقا می‌رود و از طریق دریای سیاه به سمت سرزمین‌های مدیترانه حرکت کرده و پس از توقف در آتن به ونیز ختم می‌شود (زرقانی و حجتی‌پناه، ۱۳۸۸: ۵۴۸). باید توجه داشت که مسیر کهن جاده ابریشم با مسیر فعلی کاملاً تفاوت دارد. ایران در مرکز شاهراه قدیمی ابریشم قرار داشت، مرکزیتی جغرافیایی که به‌رغم تحولات صورت‌گرفته همچنان برخی سیاستگذاران را نسبت به اهمیت موقعیت کنونی ایران دچار خوش‌بینی می‌کند.^۲ کارکردهای اقتصادی، سیاسی، ژئوپلیتیکی و فرهنگی راه ابریشم جدید از حیث اهداف و منافع واقعی و عملیاتی، برای چین و کشورهای منطقه یکسان نیست. برخی صاحب‌نظران، تحقق طرح مذکور را با این گستردگی، غیرممکن، و بخشی از رفتار چین را تبلیغاتی می‌دانند. بالعکس، بعضی متخصصان و به‌خصوص مقامات و صاحب‌نظران چینی، این طرح را کاملاً اجرایی دانسته و منافع فراوانی را چه در داخل و چه در خارج چین برای آن متصورند (زرقانی و حجتی‌پناه، ۱۳۸۸: ۵۴۶). بدین ترتیب، اهداف چین را از ارائه طرح جاده ابریشم جدید می‌توان این‌گونه برشمرد:

الف) سطح اول:

۱. تمهید همگرایی، ثبات و یکپارچگی اقتصادی بیشتر در منطقه به‌واسطه قرار دادن همسایگان

۱. مسیر جاده ابریشم سنتی از سین‌کیانگ به آسیای مرکزی و پس از گذر از مرو (در ترکمنستان امروزی) به ایران و از آنجا به بین‌النهرین (عراق کنونی) و شام (سوریه کنونی) می‌رسید و آخرین نقطه آن پالمیرا (تدمر کنونی در سوریه) در ساحل شرقی دریای مدیترانه بود که از آنجا به راه‌های دریایی می‌پیوست.

۲. راه ابریشم در تمام دوره‌های تاریخی به‌صورت یک خط مستقیم شرقی- غربی نبوده است بلکه مسیرهای این راه را یک حد جغرافیایی بین ۳۲ تا ۳۸ درجه شمالی تشکیل می‌داده است.

غربی چین در ناحیه‌ای از رونق و شکوفایی که تا اروپا گسترش می‌یابد و پکن در هسته سیاسی - اقتصادی آن جای دارد.

۲. تضمین تأمین انرژی از مسیر خشکی (آسیای مرکزی و روسیه) به منظور کاهش خطر ممانعت‌های دریایی، به خصوص در تنگه‌های مالاکا و هرمز.

۳. دستیابی چین به مسیر ترانزیتی زمینی جایگزین برای صدور کالا به اروپا از طریق کشورهای آسیای مرکزی.

۴. اجرای پروژه‌های توسعه برای آرام‌سازی استان ناآرام سین‌کیانگ و جدایی طلبان اویغور که برای تأسیس دولت ترکستان شرقی، بارها علیه حکومت مرکزی چین قیام کرده‌اند.

(ب) سطح دوم:

۵. پکن ابتکارهای خود را به‌عنوان تلاشی برای تشویق ادغام و رشد اقتصادی در اورآسیا، به‌جای تلاش برای توسعه نفوذ سیاسی خود در منطقه توصیف می‌کند. چینی‌ها جاده ابریشم را به‌عنوان مکانیسمی برای ترویج صلح و ثبات در منطقه از طریق تقویت روابط دوجانبه با همسایگان خود و سازمان‌های بین‌المللی جدید و مستقل قلمداد می‌کنند (امیراحمدیان و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ۲۱).

۶. چینی‌ها علاوه بر توسعه ابعاد زیرساختی پروژه کمربند - راه، کوشیده‌اند بسترهای مالی، سیاسی و امنیتی را برای به‌هم پیوستن کشورهای مسیر فراهم کنند. آن‌ها به‌درستی دریافته‌اند که طرح جاده ابریشم با اهداف جهانی، بدون ترسیم یک نظام مالی بین‌المللی نوین و متفاوت از نهادهای کنونی ممکن نیست. در این جهت همکاری‌های منطقه‌ای در قالب سازمان همکاری‌های شانگهای، کمک به برنامه‌های توسعه‌ای، زیرساختی و فقرزدایی، توسط بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا و نیز ایجاد صندوق مالی برای حمایت از طرح‌های مربوط به کلان‌پروژه جاده ابریشم، بخشی از تلاش‌های دولت چین است.^۱ همچنین، هدف اصلی از ایجاد بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا دور زدن سازمان‌های بین‌المللی تحت نفوذ آمریکا و شکستن هژمونی مالی - اقتصادی آن است (تقی‌زاده‌انصاری، ۱۳۹۵: ۱۴۷).

شاید مهم‌ترین دستاورد چینی‌ها از طرح کمربند - راه، رونمایی از یک گفتار سیاسی - اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه است. آن‌ها می‌کوشند - در مقابل نظم مسلط آمریکایی - گفتار سیاسی احترام متقابل برای صلح و گفتار اقتصادی توسعه پایدار و متقابل را به کشورهای جهان عرضه کنند. بنابراین، مزیت اصلی پیشبرد طرح کمربند - راه، ایجاد یک زنجیره جهانی ارزش با محوریت چین جدید است. چینی‌ها مدعی‌اند که طرح توسعه متمایز آنها بیشتر متوجه عنصر برابری، نفع جمعی و متقابل است و از فردگرایی، سودمحوری و نابرابری مدل آمریکایی برکنار است. آنها فعالیت‌های توسعه‌ای خود را در آسیا و آفریقا نمونه‌ای از این

۱. چین بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۹ برای تأمین مالی ۶۰۰ پروژه مربوط به طرح کمربند-راه، بیش از ۱۹۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده است (ر.ک: «تأمین مالی سنگین چین برای جاده ابریشم جدید»، خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۸/۱/۸، کد خبری: ۹۸۰۱۰۸۰۲۳۹۸).

الگوی جدید می‌دانند که توسعه زیرساخت و افزایش ثروت عمومی، رفاه اجتماعی و پایداری اقتصادی را در کانون توجه قرار داده است (فرگوسن و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۶).

۷. نقش راهبردی ایران در پروژه کمربند - راه

چینی‌ها برای تضمین امنیت حمل‌ونقل انرژی و کالا در تنگه مالاکا بطور آشکاری سرمایه‌گذاری اقتصادی و حتی نظامی کرده و اولین پایگاه نظامی در خارج مرزهایشان را در کشور جیبوتی و برای حفظ امنیت تنگه باب‌المنندب احداث کرده‌اند.^۱ آن‌ها می‌کوشند مسیر آبی بین دریای چین، اقیانوس هند، تنگه باب‌المنندب، دریای سرخ و کانال سوئز را امن کنند.^۲ زیرا ۷۵ درصد واردات نفتی چین از خاورمیانه و آفریقا، از این مسیر انجام می‌شود.^۳ آن‌ها به مسیرهای جایگزین هم اندیشیده و درصددند با سرمایه‌گذاری زیرساختی و مالی - تجاری در بندر گوادر پاکستان و اتصال سین کیانگ به سواحل جنوب غربی پاکستان و نیز سرمایه‌گذاری در بنادر جنوبی میانمار، راه‌های جدیدی برای انتقال انرژی و کالا احداث کنند.



شکل ۱. سرمایه‌گذاری چین برای پروژه کمربند - راه در مناطق مختلف جهان (Buchholz, 2021)

۱. درباره اهمیت جیبوتی در معادلات تجاری و امنیتی باید به این مهم اشاره کنیم که این کشور دروازه ورود به مدیترانه و شمال آفریقا و چینی‌ها پایگاه نظامی‌شان را برای یک ایده بلندمدت جهت توسعه روابط اقتصادی در آفریقا احداث کرده‌اند. حضور نظامی چین در شاخ آفریقا می‌تواند عواید فراوانی را برای پکن به‌ارمغان بیاورد. اشراف جیبوتی از حیث مسیر ارتباطی بندر راهبردی «ابوک» بر حوزه نفت‌خیز و سوق‌الجیشی خاورمیانه، از سویی متضمن تأمین انرژی فراوان برای این کشور نیازمند به نفت و گاز تلقی شده و از سوی دیگر امکان حضور چین و واکنش به هنگام آن در تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا را میسر می‌سازد. چینی‌ها همچنین در جیبوتی متوقف نمادند و به دنبال ایجاد زیرساخت‌های توسعه‌ای در شمال آفریقا با احداث خط آهن، جیبوتی را به آدیس‌آبابا (پایتخت اتیوپی) متصل کرده‌اند (رک: «اهمیت جیبوتی برای چین؛ دلیل احداث پایگاه نظامی در شاخ آفریقا»، خبرگزاری مهر، ۷ ازماه ۱۳۹۴، کد خبر: ۲۹۷۶۸۷۲).

۲. رک: «رزمایش مشترک مالزی، تایلند و چین در دریای جنوبی برگزار شد»، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۳۰ مهر ماه ۱۳۹۷، کد خبر: ۸۳۰۷۴۵۱۹ و نیز «ساخت پایگاه نظامی هند در جزایر سیشل برای مقابله با نفوذ چین در اقیانوس هند»، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۳۰ بهمن ماه ۱۳۹۶، کد خبر: ۸۲۸۳۷۸۳۴.

۳. رک: «تنگه مالاکا و چالش‌های چندجانبه»، خبرگزاری صداوسیما، ۲۸ دی‌ماه ۱۳۹۷، کد خبر: ۲۳۳۱۵۸۲.

در چنین وضعیتی ایران موقعیت ممتازی می‌یابد؛ دو گزینه پیش روی ایران برای شرکت در پروژه جهانی راه ابریشم «تأمین امنیت تنگه هرمز» و «تجاری سازی سواحل جنوب شرقی ایران؛ ساحل مکران» است. ایرانی‌ها می‌توانند نوید همکاری‌های نظامی و امنیتی را در یکی از مهم‌ترین آبراه‌های جهان (تنگه هرمز) به چین بدهند. همچنین، دو کشور می‌توانند در بندر چابهار و خلیج مکران، از طریق پیوند سریع و ارزان به شبکه ریلی ایران - ترکیه زمینه جابه‌جایی کالاهای چینی را فراهم آورند، و در عین حال با سرمایه‌گذاری در جهت انتقال نفت جنوب غربی ایران به جنوب شرق، هزینه تمام‌شده صادرات انرژی را برای چین به حداقل برسانند.

نکته مهم در این زمینه فوریت اقدام ایران در ایجاد زیرساخت‌های تجاری و حمل‌ونقل و نیز عقد پیمان‌های دوجانبه بین دو کشور است. امری که تعلل در آن، شکاف موجود میان چابهار و رقیب پاکستانی آن (بندر گوادر) را افزایش داده و اهمیت استراتژیک چابهار را تضعیف می‌کند. چنین فاجعه‌ای با توجه به میل و عجله طرف‌های چینی و پاکستانی برای اقدامات زیرساختی بسیار نزدیک است. هرچند موانعی نظیر تأمین امنیت در پاکستان وجود دارد. با فرض اجرای تمام‌وکمال پروژه‌های برنامه‌ریزی‌شده، ارزش سرمایه‌گذاری‌ها در این طرح به اندازه کل سرمایه‌گذاری‌های خارجی در پاکستان از سال ۱۹۷۰ تاکنون خواهد بود.^۱

این در حالیست که با توجه به پیوند نداشتن بنگاه‌های صنعتی و تجاری ایران و چین، در حال حاضر ایران فقط از بسترهای انرژی و حمل‌ونقل برای مشارکت در جاده ابریشم جدید بهره می‌برد. بر مبنای آمارها در سال ۲۰۱۵، ایران روزانه به‌طور متوسط ۷۴۴ هزار بشکه نفت (حدود یک‌سوم کل نفت صادراتی ایران) به چین صادر کرده است (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۵).

بدین ترتیب، فرصت انتخاب راهبردی در پروژه راه ابریشم بسیار محدود است. زیرا رشد فزاینده اقتصادی و تمایل چین برای ایجاد یک کریدور پایدار و امن و دارای زیرساخت‌های مهمیای تجاری و حمل‌ونقلی، قدرت‌های منطقه‌ای غرب آسیا را به تکاپو و رقابت واداشته است. به‌عنوان نمونه، چین و پاکستان به‌دلیل همسایگی و نیز رقابت با هند، همکاری گسترده‌ای را آغاز کرده‌اند. ترکیه نیز که به‌دلیل نزدیکی به اروپا نقش ویژه‌ای در جاده ابریشم جدید دارد، سرمایه‌گذاری‌های مشترک و پردامنه‌ای را (در حوزه‌های انرژی، حمل‌ونقل و گردشگری) با چین شروع کرده‌است. بنابراین بی‌توجهی ایران به فوریت بهره‌برداری و تأمین زیرساخت‌ها برای مشارکت در پروژه راه ابریشم جدید، می‌تواند به حذف ایران از معادلات اقتصادی بین‌جامد و - در شرایط تحریم‌های ظالمانه آمریکا - هزینه‌های مبادله و تجارت ایران با جهان را افزایش دهد.

۱. سرمایه‌گذاری چین در بندر گوادر در سال ۲۰۱۵ با ارزش ۴۶ میلیارد دلار (۳۳/۸ میلیارد دلار برای پروژه‌های بخش انرژی و ۱۲/۲ میلیارد دلار برای احداث زیرساخت‌های مورد نیاز این بندر) آغاز شده و قرار است این میزان سرمایه‌گذاری تا سال ۲۰۳۰ به ۱۲۰ میلیارد دلار افزایش یابد (ر.ک: «چابهار محل نبرد آمریکا و چین»، روزنامه جهان صنعت، شناسه خبر: ۳۳۸۸۸).

از سوی دیگر، از زمان فروپاشی شوروی سابق و شکل‌گیری جهان تک‌قطبی، آمریکایی‌ها، چین و ایران را مهم‌ترین موانع تثبیت هژمونی خود در جهان می‌دانستند و برای خنثی‌سازی تهدید آنها از دو حربه بهره برده‌اند: ۱. محصور کردن چین در میان متحدان اقتصادی آمریکا در شرق آسیا، ۲. محصور کردن ایران در میان قرائت‌های افراطی از اسلام در غرب آسیا. مکمل این دو طرح راهبردی، جدا کردن این کشورها از یکدیگر در سطح استراتژیک است. این جدایی از طریق ایجاد فضای ناامن، دولت‌های شکننده، مجادلات مرزی، ملت‌های محروم و... در سه کشور افغانستان، پاکستان و هند به ایران و چین تحمیل شده است. بنابراین، ایده کمربند-راه می‌تواند طرح بی‌ثبات‌کننده آمریکایی‌ها را طی دو دهه گذشته بی‌اثر سازد.

سرانجام، جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای غرب آسیا همواره داعیه‌دار ارائه قرائتی عقل‌گرا و صلح‌دوستانه از آموزه‌های اسلام بوده است. اسلام (شیعه یا سنی) مطرح شده در چارچوب پارادایم انقلاب اسلامی، اصل را بر تعامل و همزیستی با سایر ادیان و مذاهب و پرهیز از فرقه‌گرایی و افراط، در عین مبارزه با استکبار جهانی آمریکا قرار داده است. این قرائت از اسلام نه داعیه‌های مرزی، قومیتی و فرقه‌ای را به رسمیت می‌شناسد و نه ثبات و امنیت ملی کشورهای منطقه و آسیای غربی را به‌خطر می‌اندازد. چنین اسلامی دقیقاً مقابل اندیشه‌های سلفی عربستان سعودی و باورهای خلافت‌گرایانه نئوعثمانی ترکیه است. همان اندیشه‌هایی که چینی‌ها را در منطقه سین‌کیانگ به چالش کشیده و حتی باعث نفوذ ترکیه و عربستان در امور داخلی چین شده است.^۱

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله ماهیت ایده کمربند-راه و نقش‌آفرینی ایران از منظری فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است؛ موضوعی که به نحوی کلان در مقاله «مؤلفه‌ها و موانع رویکرد ژئوکالچر ایران در قبال ابتکار کمربند-راه چین در آسیای مرکزی» نیز مدنظر قرار داشته و نویسنده معتقد است درحالی‌که بواسطه ایده کمربند-راه، چین در حوزه ژئواکونومیک به قدرت برتر منطقه آسیای مرکزی تبدیل می‌شود، همچنان قدرت برتر ژئوپلیتیک در اختیار روسیه قرار خواهد داشت و از این طریق نوعی موازنه نسبی برقرار خواهد شد که این ساختار دو قطبی منطقه‌ای، بستر مناسبی برای حضور فعال‌تر ایران در حوزه ژئوکالچر فراهم می‌کند. بالاخص که در کنار افزایش مبادلات اقتصادی، امکان تبادلات فرهنگی به‌ویژه با کشورهایی که کماکان در حال بازیابی و بازسازی هویت ملی خود هستند، مهیا است (مجیدی و دهقانیان فراشاه، ۱۳۹۹). با این مقدمات، و ضمن تأکید مجدد بر اینکه چینی‌ها در چهارچوب عرف‌های بین‌المللی عمل

۱. شکل‌گیری سلفی‌گری در میان مسلمانان غرب چین تحت تأثیر عربستان، باعث اعزام نیروهای جهادی از غرب چین به مناطق بحرانی خاورمیانه نظیر سوریه و چالش امنیتی برای چین شده است. همچنین نفوذ سیاسی ترکیه در گروه‌های ترکی-اویغوری سبب شده است ترکیه به پایگاه فعالیت‌های قوم‌گرایانه و استقلال‌طلبانه اویغورها تبدیل شود.

کرده و حاضر به پرداخت هزینه‌های سنگین نادیده گرفتن کامل تحریم‌های ایران نیستند به نظر می‌رسد:

۱. ابتدا باید دانست که جاده ابریشم، صورتی از بازپردازی تاریخ، فرهنگ و سنت در خدمت اهداف اقتصادی - توسعه‌ای چین است. در نتیجه این پروژه برای خود چینی‌ها، بیش از هر چیز طنینی توسعه‌گرایانه، تجاری و امنیتی دارد. توجه به مقاصد چینی‌ها از طراحی این پروژه ما را به اولویت همکاری در زمینه‌های انرژی، امنیت و حمل‌ونقل و در سطوح بسیار پایین‌تر، گردشگری می‌رساند. در این نگاه هر چند روابط فرهنگی اهمیت دارد، اما در پرتو جهت‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی بازتعریف می‌شود.

۲. بررسی شرایط و روندهای توسعه چین نقاط راهبردی پیوند ایران به پروژه راه ابریشم را ترسیم می‌کند. چینی‌ها در استان‌ها و مرزهای غربی‌شان با جمعیت مسلمان و خوانش خاصی از اسلام روبه‌رو هستند. پاسخ معمول چینی‌ها به چنین معضلی برخورد امنیتی شامل نفی هرگونه ایدئولوژی و سبک زندگی اسلامی، تلاش برای هضم جامعه مسلمانان در کلیت جامعه چین و برهم‌زدن توازن جمعیتی این مناطق بوده است. طرح راه ابریشم جدید اما علاوه بر آثار جهانی، می‌تواند زمینه تغییر نگرش چینی‌ها در توسعه منطقه‌ای و آمایش سرزمین و مواجهه سیاسی - فرهنگی با اسلام و مسلمانان را فراهم آورد. بنابراین، پیشنهاد راهبردی ایران به طرف چینی ارائه، معرفی و تبلیغ قرائت اسلام ایرانی به مردم چین و به‌ویژه مردم مناطق مسلمان‌نشین است. قرائتی که اصل را بر همزیستی، تعامل و حفظ امنیت برای کشورهای منطقه در مقابل غرب قرار داده است.

۳. نکته‌ای که در همکاری راهبردی با جمهوری خلق چین باید لحاظ شود، شناخت مؤلفه‌های فرهنگی - اجتماعی چین امروز برای تعریف همکاری‌های بلندمدت و چندجانبه است. روندهای اقتصادی چین در دهه‌های اخیر از ظهور یک قدرت غیرقابل انکار جهانی حکایت دارد که رقیب اصلی آمریکا بوده و احتمالاً جایگزین اروپا و ژاپن در معادلات بین‌المللی خواهد شد. اما چینی‌ها در حوزه فرهنگ، ارتباطات و سبک زندگی، راه متمایزی از فرهنگ و تمدن غرب را نمی‌پیمایند و اگرچه در سال‌های اخیر می‌کوشند از طریق بازیابی سنت و فرهنگ کهن خود و معرفی آن در قالب‌هایی نظیر فیلم، انیمیشن، مستند، بازی و نظایر آن مختصات ویژه فرهنگی خود را برجسته کنند، اما توأمان در حال شکل دادن به زیرساخت‌های بزرگی در حوزه فرهنگ هستند و در این مسیر عمدتاً دنباله‌رو بوده و به صنایع فرهنگی آمریکایی توجه ویژه‌ای دارند.

بنابراین، مهم‌ترین تمایز همکاری‌های فرهنگی ایران و چین در قیاس با روابط فرهنگی آن‌ها و غرب، در مسئله هژمونی و سلطه خلاصه می‌شود. زیرا غربی‌ها از طریق نهادهای ملی و بین‌المللی و با ابزارهایی همچون اندیشکده‌ها و مؤسسات فرهنگی، اعطای نشان‌ها

و جوايز بين‌المللی فرهنگي - هنري و... سعی دارند در ارکان فرهنگي ايران و ساير فرهنگ‌های مستقل جهان نفوذ کنند و آنها را به خود متمایل سازند. درمقابل، چيني‌ها حتی برخلاف برخی همسايگان مسلمان ايران، نظير ترکیه و عربستان تحريك گروه‌های اجتماعي، زباني و قومي و ترويج ایدئولوژی‌های مخرب را نیز دنبال نمی‌کنند. ازاین‌رو با داشتن چنین ویژگی‌هایی چین و ايران می‌توانند در حوزه‌هایی مانند آموزش زبان، سینما و انیمیشن، فضای مجازی، اعطای بورس‌های تحصیلی متقابل و اعزام دانشجو در رشته‌های مختلف، اعطای تسهیلات به مؤسسات علمی - دانشگاهي و ایجاد شرکت‌ها و شهرک‌های دانش‌بنیان همکاری داشته باشند.

۴. یکی دیگر از ظرفیت‌های ايران و چین برای همکاری راهبردی در پروژه راه ابریشم، ایجاد پیمان دوجانبه با چيني‌ها برای مشارکت در حفظ امنیت آبراه بين‌المللی هرمز است. مشارکتی که در برابر طراحی‌های آمريکايی برای این تنگه قرار می‌گیرد. ايران و چین می‌توانند در غالب «سناریوی توازن قوا» در خلیج فارس، ایده امنیت آمريکامحور را به چالش بکشند. همکاری اقتصادی و امنیتی ايران و چین در تنگه هرمز و بندر چابهار، بدون اقدام نظامی و حتی تهدید به آن، باعث توازن قوا در منطقه به سود ايران شده و حاوی این پیام برای جهانیان است که رفتار سياسي ايران ضدفلسفه راه‌های تجاري جهانی و نافی ثبات و امنیت تجارت نیست، بلکه امنیت را به شیوه خود و با شرکای هم‌سود برقرار می‌کند.

۵. دیگر اقدام ايران در چارچوب پروژه کمربند - راه، انتخاب شرکای راهبردی در منطقه و آسیاست. ايران تجربه مشارکت در سازمان همکاری اقتصادی (اكو) و سازمان همکاری اسلامی و... را داشته است. همکاری‌هایی که هیچگاه به رشد اقتصادی و تجاري ايران منجر نشده‌اند. زیرا اعضای چنین سازمان‌هایی ظرفیت‌های اقتصادی و تجاري مشابهی با ايران دارند که روابط فیما بین را از همکاری به‌جانب رقابت سوق می‌دهد. اما پیوستن ايران به سازمان‌هایی که با محوریت چین شکل گرفته‌اند و به دنبال ایجاد زنجیره ارزش اقتصادی هستند (نظير سازمان همکاری شانگهای و بانک توسعه آسیایی و...)، ايران را در موقعیت تعامل برد - برد قرار خواهد داد، حال آنکه ارتباط با کشورهای هم‌سطح و دارای تعارض منافع غالباً به‌صورت برد- باخت خواهد بود. درنهایت، انتخاب راهبردی ايران، بین محورهای چین - پاکستان یا هند - آمريکا، نحوه و سرنوشت مشارکت ايران در پروژه جاده ابریشم جدید را روشن می‌کند. انتخابی که تاکنون صورت نگرفته و بعضاً پیام‌های متناقضی به طرف چيني مخابره شده است.

منابع و مأخذ

- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۴). «انقلاب اسلامی و گفتمان نوجهان‌سوم‌گرایی در سیاست خارجی ایران». پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۱۶: ۲۱-۱.
- استار، فردریک (۱۳۹۲). «اسلام میانه‌رو می‌خواهید: به آسیای مرکزی چشم بدوزید». ویرایشگر: مهتاب نورمحمدی، نیویورک تایمز، ۲۶ فوریه ۲۰۱۴، شماره مقاله ۱۰۵۶۶۴.
- امیراحمدیان، بهرام، روح‌الله صالحی دولت‌آباد (۱۳۹۵). «ابتکار جاده ابریشم جدید چین، اهداف، موانع و چالش‌ها»، فصلنامه روابط بین‌الملل، شماره ۳۶: ۲۴-۹.
- بابکان، محمدصادق (۱۳۹۷). «ارزیابی سیاست خارجی آمریکا در منطقه شرق آسیا»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۴۴: ۶۷-۴۱.
- بولنوا، لوس (۱۳۹۳). راه ابریشم. ترجمه ناصر نوبان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تقی‌زاده‌انصاری، محمد (۱۳۹۵). «چالش بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا و هژمونی مالی اقتصادی آمریکا»، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۲: ۱۷۶-۱۴۷.
- تویسرکانی، مجتبی (۱۳۹۹). «روایت راه ابریشم ژاپن در آسیای مرکزی و نسبت آن با ابتکار کمربند و راه»، فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰۹: ۶۹-۳۳.
- تیشه‌یار، ماندانا و اسمعیل بخشی (۱۳۹۹). «روسیه و ابتکار یک کمربند و یک راه چین؛ فرصت‌ها و تهدیدها»، مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۲: ۴۴۳-۴۱۹.
- تیشه‌یار، ماندانا و مجتبی تویسرکانی (۱۳۹۶). «مبنای ژئوپلیتیک راه ابریشم آمریکا و چین در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۹: ۲۵-۱.
- جمشیدی، محمد و حسام خاتمی (۱۳۹۹). «نقش ابتکار یک کمربند- یک راه در نظم نوین اقتصادی چین»، فصلنامه سیاست، شماره ۱: ۲۰-۱.
- داری‌شر، یان (۱۳۶۸). تحولات سیاسی در جمهوری خلق چین از مائو تسه دونگ تا دنگ شیائو پینگ، ترجمه عباس هدایت وزیری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دهشیری، محمدرضا و محسن غریبی (۱۳۹۸). «دلایل مشارکت مصر در ابتکار کمربند - راه»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۲: ۱۵۴-۱۲۹.
- رضائی، مسعود و مناعبدی (۱۳۹۹). «قلمرو مشارکت روسیه در طرح ابتکار کمربند و راه چین». فصلنامه روابط خارجی، شماره ۴: ۷۴۱-۷۰۷.
- رئیس‌نژاد، آرش (۱۴۰۰). «کمربند زمینی راه ابریشم نوین و ژئوپلیتیک آسیای مرکزی»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، شماره ۱: ۱۴۲-۱۱۹.
- زرقانی، سیده‌ادی و نرگس حجتی‌پناه (۱۳۸۸). نقش و جایگاه کرانه‌های اقیانوسی جنوب شرق ایران در طرح احیای جاده ابریشم، تهران: وزارت کشور.
- ساسان‌پور، شهرزاد (۱۳۸۳). «هرات؛ شهری در مسیر راه ابریشم». فصلنامه تاریخ روابط خارجی،

شماره ۲۱: ۳۸-۱.

شریعتی‌نیا، محسن و حمیدرضا عزیززی (۱۳۹۶). «همکاری ایران و چین در کمربند اقتصادی جاده ابریشم»،

فصلنامه روابط خارجی، شماره ۴: ۲۹-۷.

شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۵). «کمربند اقتصادی جاده ابریشم: زنجیره ارزش چین محور»، **فصلنامه روابط**

خارجی، شماره ۸: ۱۱۳-۸۵.

شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۹). «آثار اجرایی شدن ابتکار کمربند و راه بر محیط ژئواکونومیک ایران»، **فصلنامه**

علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۱۰، ۹۸-۷۷.

عجم‌اوغلو، دارون. جیمز رابینسون (۱۳۹۰). **ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی**، ترجمه علی

سرزعیم و جعفر خیرخواهان، تهران: کویر.

عجم‌اوغلو، دارون و جیمز رابینسون (۱۳۹۲). **چرا کشورها شکست می‌خورند: سرچشمه‌های قدرت، فقر و**

غناي کشورها. ترجمه پویا جبل‌عاملی و محمدرضا فرهادی‌پور، تهران: دنیای اقتصاد.

عجم‌اوغلو، دارون و جیمز رابینسون (۱۳۹۳). **چرا کشورها شکست می‌خورند: ریشه‌های قدرت، شکوفایی**

و فقر، ترجمه علی حبیبی، تهران: نور علم.

عجم‌اوغلو، دارون و جیمز رابینسون (۱۳۹۳). **چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ ریشه‌های قدرت، ثروت و**

فقر، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، تهران: روزنه.

فرحناکیان، فرشید (۱۳۹۸). «نقض اصول سازمان تجارت جهانی در توافق تجاری اخیر چین و آمریکا»، **سایت**

خبری تحلیلی تابناک، مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۱۰، کد خبری: ۹۶۲۴۷۰.

فرگوسن، نیل. هنری کسینجر؛ دیوید لی و فرید زکریا (۱۳۹۸). **آیا قرن بیست‌ویکم به چین تعلق دارد؟**

(یک مناظره). تهران: علم.

فوری، حمیدرضا (۱۴۰۰). «توسعه کریدورهای ترانزیتی؛ ضرورت سرمایه‌گذاری در مسیر بهینه و مطمئن»،

تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

کلاین، نائومی (۱۳۸۹). **دکترین شوک: ظهور سرمایه‌داری فاجعه**، ترجمه مهرداد (خلیل) شهابی و

میرمحمود نبوی، تهران: کتاب آمه.

کولایی، الهه (۱۳۸۰). **اصلاحات در چین و شوروی**، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات

بین‌الملل ابرار معاصر.

کیوان حسینی، سیداصغر و شیرین عمرانی‌منش (۱۳۹۷). «مقابله با تروریسم و تحول‌پذیری سیاست خارجی

چین در آسیای مرکزی ۲۰۰۰-۲۰۱۶»، **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، شماره ۲: ۴۶۷-۴۵۳.

لفت‌ویج، آدریان (۱۳۷۸). **دموکراسی و توسعه**، ترجمه احمد علیقلیان، تهران: طرح نو.

مجیدی، محمدرضا و محمدحسین دهقانیان فراشاه (۱۳۹۹). «مؤلفه‌ها و موانع رویکرد ژئوکالچر ایران در قبال

ابتکار کمربند و راه چین در آسیای مرکزی»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، شماره ۱: ۲۵۲-۲۳۳.

محبی‌زنگنه، پانته‌آ و ماندانا تیشه‌یار (۱۳۹۸). «رویکرد اتحادیه اروپایی به ابتکار کمربند و راه»، **مطالعات**

اقتصاد سیاسی بین‌الملل، شماره ۲: ۴۲۴-۳۹۵.

محمدی‌امین، میثم (۱۳۹۹). «ایده راه ابریشم هوایی و فرصت‌های پیش‌روی ایران»، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

مرادی‌حقیقی، فائزه و صمد عزیزنژاد (۱۴۰۰). «بررسی ابعاد طرح ابتکار کمربند و راه چین و فرصت‌های همکاری تجاری ایران»، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

مقیسه، محسن (۱۳۹۶). «الگوی راهبردی حمایت از تولید؛ تجربه دولت چین». مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

مور، برینگتن (۱۳۶۹). *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی: نقش ارباب و دهقان در پیدایش جهان نو*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاه شیراز.

مور، برینگتن (۱۳۸۲). *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی (نقش ارباب و دهقان در روند نوین‌سازی)*، ترجمه یوسف نراقی، تهران: موسسه نشر فرزانه روز.

موسوی، سیده سارا؛ مسعود غفاری و شهرزاد شریعتی (۱۴۰۰). «پیامدهای ژئوپلیتیکی گسترش همکاری‌های چین و ترکیه بر جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: اتصال دو پروژه کریدور میانی، و کمربند و راه)»، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، شماره ۶۲: ۱۱۹-۱۴۸.

میچنر، جیمز (۱۳۵۲). «خاطراتی از سفر تاریخی نیکسون به چین»، ترجمه هادی خراسانی، *دوماه نامه تاریخی خاطرات وحید*، شماره ۲۱ و ۲۲: ۱۱۹-۱۰۱.

مینایی، محمدعلی (۱۳۹۸). «گزارش چین؛ گروه پژوهشی مطالعات امنیت و جامعه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نای، جوزف (۱۳۹۵). *آیا قرن آمریکا به پایان رسیده است؟*، ترجمه ایوب فرخنده، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.

نینکوویچ، فرانک آ. (۱۳۹۳). *بنیان‌های فرهنگی بین‌الملل‌گرایی آمریکا ۱۸۶۵-۱۸۹۰*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: پردیس قلم.

هاروی، دیوید (۱۳۸۶). *تاریخ مختصر نئولیبرالیسم*. ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: نشر اختران.

وکیلی، بهنام؛ ارسلان قربانی شیخ‌نشین و سیدسعید میرترابی (۱۳۹۸). «ابتکار یک کمربند یک راه، نهادگرایی و دیپلماسی انرژی چین». فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴۱: ۷۸-۶۳.

یزدان‌شناس، زکیه (۱۴۰۰). «طرح غربی ساخت جهانی بهتر: رقیبی برای ابتکار چینی کمربند-راه؟». تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

یزدانی، عنایت‌اله. علی امید و پریسا شاه‌محمدی (۱۳۹۵). «ابتکار کمربند-راه: قوام نظریه هارت‌لند»، فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۶: ۱۸۸-۱۶۳.

Acemoglu, Daron. Robinson, James A. (2006). **Economic Origins of Dictatorship and Democracy**. Cambridge University Press.

Acemoglu, Daron. Robinson, James A. (2012). **Why Nations Fail: The Origins of Power, Prosperity, and Poverty**. Crown Business.

- F Fukuyama .(1989) .**The End of History** .National Interest.18-3۰
- H. Ritchie, Max Roser and Pablo Rosado (2020). “Energy”. Published online at **OurWorldInData.org**. Retrieved from: <https://ourworldindata.org/energy/country/china>
- K. Buchholz. (2021). “China’s Belt and Road Investment Map”. Published online at **statista.com**. Retrieved from: <https://www.statista.com/chart/16075/the-share-of-bri-investment-destinations/>
- Moore, Barrington, Jr. (1966). **Social Origins of Dictatorship and Democracy: Lord and Peasant in the Making of the Modern**. Boston, MA: Beacon Press.
- S.M Lipset . (1960) .**Political Man** .London: Heinemann.
- Huntington, Samuel P. (1987) .“The Goals of Development” .**Understanding Political Development**, 3-32
- Statista**. (2019). China’s share in the global personal luxury market in 2012 and 2018 with a forecast until 2025. <https://www.statista.com/statistics/977851>
- The World Bank**. (2020). GDP (current US\$) - China, United States. <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.CD?end=2020&locations=CN-US&start=1980&view=chart>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی